گفتارهای ویژه در عقاید شیعه







دُردانه خلقت، رفتار امت

حضرت آیت الله یثربی

بسم الله الرحمن الرحيم

دردانه خلقت، رفتار امت

نویسنده:

میر سید محمد یثربی

ناشر چاپی:

علامه بهبهانی رحمه‌الله

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دردانه خلقت، رفتار امت

مشخصات کتاب

سرشناسه: یثربی کاشانی ، محمد ، ۱۳۳۳ ـ

عنوان و نام پدیدآور: دردانه خلقت رفتار امت / میر سید محمد یثربی ؛ تدوین : محمد جواد خلیلی .

مشخصات نشر: قم : علّامه بهبهانی رحمه‌الله ، ۱۳۸۸ .

مشخصات ظاهری: ۱۱۸ ص . ؛ ۱۴×۲۱ س م .

شابک: ۷ - ۲ - ۹۱۳۵۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸ :ISBN

وضعیت فهرست نویسی: فیپا .

موضوع: فاطمه زهرا علیهاالسلام ، ۸ ؟ قبل از هجرت ـ ۱۱ ق . -- فضایل .

شناسه افزوده: خلیلی ، محمد جواد ، ۱۳۵۳ ـ

رده‌بندی کنگره: ۴د۲۴ی/۱۳۸۸ ۲/۲۷BP

رده‌بندی دیویی: ۹۷۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی‌ملی: ۱۷۵۹۰۷۲

مراکز پخش :

قـم : خیابان معلم ، معلم ۱۴، پلاک ۸، انتشارات علّامه بهبهانی رحمه‌اللهتلفکس : ۱۹ ۳۹ ۷۷۴ ـ ۰۲۵۱

قـم : خیابان معلم ، معلم ۱۲، پلاک ۵، مرکز نشر علّامه بهبهانی رحمه‌اللهتلفن : ۴۹ ۱۴ ۷۷۴ ـ ۰۲۵۱

کاشان : ابتدای خیابان امام ، جنب قائمیّه ، فروشگاه آوای مهرتلفکس : ۲۵ ۲۰ ۴۴۴ ـ ۰۳۶۱

ارتباط با ما: info@yasrebi.ir* پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌اللّه یثربی:www.yasrebi.ir

سخنی با خواننده

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

در سالیانی نه چندان دور ، یک ایده مکتوب برای رسیدن به دست عموم
نیازمند زمانی طولانی بود . این زمان در قرون اوّلیه اسلام به ده‌ها سال
می‌رسید ؛ امّا دوره ما عصر رسانه است ؛ دوره‌ای که نتیجه تفکّر اهل دانش
سوار بر بال فن آوری در کمترین زمان ، دسترسی همگانی می‌یابد . سرعت
انتشار مطالب بربار تعهّدات عالمان دینی می‌افزاید و از آنان ـ علاوه بر دقّت
نظری که همواره اعمال می‌نموده‌اند ـ آمادگی افزون‌تری می‌طلبد . دلیل این
طلب ، هجوم آشکار و نهان مخالفان مکتب قرآن و عترت علیهم‌السلام و اراده جدّی
آنان برای از بین بردن عقیده جوامع شیعی است .

حمله سازمان یافته وهّابیت هم زندگی پیروان فِرَق مختلف اسلامی در
کنار یکدیگر را دچار تنش ساخته و هم چهره‌ای خشن از دین پیامبر
رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در برابر دیدگان جهانیان ترسیم نموده است . انبوه شبهاتی که در

طول سال‌ها با پاسخ مستدل علمای شیعه قدس‌سرهم رنگ باخته بود ، امروز با
سیمایی نو و با تکیه بر منابع مالی کشورهای مسلمان و حمایت طرفداران
افراط گرایی ، اذهان جوانان را مغشوش می‌نماید . از این منظر ، گذشته از
وظایفی که شرع ، عقل و عُرف بر عهده حاکمان مسلمان می نهد، علمای
شیعه ، جایگاهی فراخور اهمّیّت می‌یابند . عالم شیعه خود را موظّف می‌بیند که
با استواری ، هماورد این رویارویی نابرابر باشد و قدرت استدلال شیعی را به
تماشای همه فرهیختگان گذاشته ، از این رهگذر دوری این مهاجمان متعصّب
از منطق را به اثبات رساند .
البته ضرورت مباحث اعتقادی در زندگی امروز کاملاً روشن است ؛ امّا
افرادی هستند که همیشه ساز مخالف نواخته‌اند . اینان توجّه ندارند که یک
مسلمان بر اساس دین خود تکالیفی دارد و این تکالیف با توجّه به هر کدام از
نگاه‌های متفاوت به مسئله‌ی جانشینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تفاوت می‌یابند . از
اوّلین مسائل طهارت و نماز تا آخرین فروع حدود و دیات تفاوت‌های فراوانی
وجود دارد . کدام روش درست و مورد دستور خداوند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و
با عمل به کدام مکتب، وظیفه و تکلیف مسلمان ادا می‌شود ؟ این سؤالی است
که پاسخ آن در مباحث مهم اعتقادی ریشه دارد . آیا می‌توان ضروری بودن
این گونه پژوهش‌ها را انکار کرد ؟
گذشته از نکات مورد اشاره ـ که اهمّیت روز افزون چنین مباحثی را گوشزد
می کند ـ عوامل فراوان دیگری نیز مبیّن ضرورت بررسی‌های اعتقادی است .
البته در یک نوشتار کوتاه نمی‌توان تمام این عوامل را بیان نمود ؛ امّا ناگزیر
مورد دیگری را نیز باید مورد توجّه قرار داد . دلایل بسیاری از قرآن مجید و
سنّت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دست است که انگیزه‌های بسیار قوی در پیگیری
این مباحث ایجاد می کند ؛ از جمله این انگیزه‌ها ، مسئله‌ی قیامت و ولایت
امیرمؤمنان علیه‌السلام است . خداوند در قرآن می‌فرماید :

«وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ» .
آنها را نگهدارید که باید مورد سؤال قرار گیرند .
براساس این آیه شریف، انسان در محشر از سوی خداوند مورد سؤالی بس
مهم قرار می گیرد . منابع مختلف و معتبر شیعه و سنّی از قول رسول
مکرّم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، این سؤال را در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دانسته‌اند .
آری ! در قیامت از ولایت امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام سؤال می‌شود . اگر
مسئله‌ی ولایت نزد خداوند در درجه‌ای از اهمّیّت است که در قیامت بنده‌اش
را مورد پرسش قرار می‌دهد، چرا در دنیا استحکام آن و بالتبع تحکیم عقاید

جوامع شیعی مورد بی مهری قرار گیرد؟ آن‌جا است که شیعیان ولایت مدار و پیرو امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم ایشان علیهم‌السلام سرفراز بوده و از عهده پاسخگویی به این سؤال پروردگار برخواهند آمد و کوتاهی کنندگان ، در جواب سرافکنده خواهند ماند .

عوامل یاد شده از دلایلی بود که موجب گردید استاد معظّم حضرت آیت اللّه یثربی (دام‌ظلّه) به دعوت گروهی از علاقه‌مندان به یادگیری مبانی ولایت پاسخ مثبت داده ، هر هفته جلسات پر رونقی را برگزار نمایند؛ جلساتی که به سرعت مورد اقبال اهل دانش واقع شد و در عرصه کشوری و سپس در صحنه جهانی مخاطبان فراوانی پیدا کرد .

موضوع اصلی این جلسات، تفسیر آیات ولایت و امامت است ؛ امّا استاد معظّم بحث گسترده‌ای را در تمام شاخه‌های آن با عنایت تام به آخرین شبهات مطرح شده علیه تشیّع ، مطرح نمودند . معرفت نسبت به مقام امامت ائمّه اطهار علیهم‌السلام و نقد و بررسی شبهات وهّابیت علیه معارف شیعی ، دو موضوعی است که بیش از بیست جلسه را به خود اختصاص داد و پس از پایان این بخش از مباحث ، در قالب جلد اوّل کتاب « سیری در آیات ولایت و امامت » عرضه گردید . این کتاب هم اکنون به زبان‌های عربی و اردو ترجمه شده و سایر زبان‌ها نیز در دستور کار است تا رسالت عالمان شیعه در مورد دیگر علاقه‌مندان به دانایی و بینش نیز انجام پذیرد .

نظریه عدالت صحابه، موضوع دیگری بودکه در بیش‌از پنجاه مجلس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و تحت عنوان دومین جلد از کتاب « سیری در آیات ولایت وامامت » منتشر گردید .

بررسی دقیق فتوحات خلفا و واکاوی علل منع تدوین حدیث ، از دیگر موضوعاتی است که استاد معظّم طی این جلسات به بررسی آنها پرداختند و در قالب جلد سوم کتاب « سیری در آیات ولایت و امامت » منتشر و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت .

چهارمین جلد از این مجموعه ارزنده اعتقادی شامل بحث‌های ریشه دار و تاریخی مربوط به عصمت پیامبران علیهم‌السلام به ویژه رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد .

در این مباحث تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنّت درباره عصمت به تفصیل بیان شده و مطابق معمول ، نظر علمای اهل سنّت به استناد آیات و احادیث صحیح مورد نقد و بررسی قرار گرفته است .

جلسات مرتبط با موضوع عصمت همچنان ادامه دارد و در راستای استمرار بحث ، مراحل آماده سازی جلد چهارم « سیری در آیات ولایت و امامت » انجام می‌شود .

استاد معظّم در مناسبت‌های خاص ، مانند موالید و ایّام شهادت امامان علیهم‌السلام
مباحث مرتبطی بیان کرده‌اند که به صورت مجزّا با نام « گفتارهای ویژه در
عقاید شیعه » نشر خواهد یافت . کتاب حاضر دومین جلد از این مجموعه بوده
و حاصل چند جلسه بحث استاد درباره شخصیت حضرت زهرا علیهاالسلام و مسائل
مرتبط با ایشان است . انتشار این مجموعه نیز به فضل الهی در مورد
شخصیّت و معارف خاص سایر معصومین علیهم‌السلام ادامه خواهد یافت و در مسیر
باورها و عقاید مذهب حق تشیّع مشعل نورانی دیگری بر افروخته خواهد
ساخت ، انشاء اللّه .

در این‌جا لازم است از فاضل ارجمند جناب آقای محمّد هادی زاهد غروی
که در مراحل تدوین کتاب با مؤسّسه همکاری نمودند و همچنین از برادر
گرامی حجّت الاسلام و المسلمین سیّد محمّد حسین یثربی ، که متن نهایی
را بازبینی نمودند قدردانی و سپاسگزاری نماییم .

امید است این گونه مساعی مورد رضایت حضرت بقیهٔ اللّه الاعظم امام زمان
(عجّل اللّه فرجه الشریف) و ائمّه معصومین علیهم‌السلامقرار گیرد و سهم بسزایی در
صیانت از اعتقاد شیعیان و رشد آگاهی جوامع اسلامی داشته باشد . مؤسّسه تحقیقاتی علاّمه مجدّد وحید بهبهانی قدس‌سره

گفتار نخست

دُردانه خلقت

هر فکر و اندیشه منسجم ومنضبطی باید دارای ویژگی‌های خاصّی باشد ؛
از جمله باید اصول و نتایج آن به شکل منطقی با هم مرتبط باشند ، همچنین
باید از مبنای مشخّصی جهت سنجش اعتبار و صحّت یک گزاره برخوردار
باشد ، برای مثال ، در تفکّر وحی محور این ویژگی‌ها به وضوح دیده می‌شود .
محصول این تفکّر ، مجموعه‌ای منسجم است که به شکل فراگیر به آن
لفظ « دین » اطلاق می گردد . در تفکّر دینی برای سنجش صحّت و درستی
یک گزاره ، روش خاصّی وجود دارد . در تفکّر دینی ملاک صحّت گزاره‌ها با
نسبت آن گزاره با متون و نصوص اصلی سنجیده می‌شود . یکی از مفاهیم
دینی که اصالت آن با آیات و روایات اثبات می گردد ، مسئله « اصطفاء و
اجتباء » یا به عبارت دیگر ، وجود برگزیدگان در نظام آفرینش است . آیات
یکصد و سی از سوره بقره و سی و سه از سوره آل عمران ، اصل وجود
برگزیدگان را در نظام خلقت به روشنی بیان می‌نماید . این برگزیدگان به
علّت دارا بودن شرایط خاص در نظام آفرینش ، سه مرحله‌ی آفرینش ، حیات

و وفاتشان با دیگر انسان‌ها تفاوت دارد . به استناد روایات معتبر که از طریق
شیعه و اهل سنّت نقل شده ، به طور قطع حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام یکی از این
بر گزید گان هستند ؛ لذا ایشان علیهاالسلام نیز از این قاعده مستثنی نیستند و در سه
مرحله‌ی آفرینش ، حیات و وفاتشان با دیگران تفاوت دارند . در این نوشتار
کو تاه ابتدا با استفاده از آیات و روایات معتبر ، به مسئله آفرینش و جایگاه
خاصّ ایشان علیهاالسلام در نظام خلقت و سپس تبیین جایگاه حضرت علیهاالسلام نزد خدا و
رسول او صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته شده است تا بر این اساس به قاعده‌ای دست یابیم که
هر پژوهشگر منصف با استناد به آن بتواند ملاک و میزان معتبر را در
تشخیص حق و باطل ، در اختیار داشته باشد .

داستان آفرینش حضرت زهرا علیهاالسلام

تأمّل در آفرینش حضرت زهرا علیهاالسلام از آن جهت دارای اهمّیت است که
گونه‌ای ممتاز از خلقت را نشان می‌دهد . برخورداری از یک آفرینش خاص ،
جایگاه رفیعی را برای ایشان علیهاالسلام رقم زده است ؛ لذا ابتدا داستان خلقت بانوی
بزرگ اسلام علیهاالسلامرا مرور نموده ، سپس به نتایجی که در پرتوی آن به دست
می‌آید ، می‌پردازیم .
همه مصادر و منابع روایی (اعم از شیعه و سنّی) داستان آفرینش حضرت
زهرا علیهاالسلامرا نقل نموده‌اند . آغاز این داستان را از زبان حضرت امام صادق علیه‌السلام و
ادامه روایت را از منابع عامّه (اهل سنّت) نقل می‌نماییم . (سند این روایت
صحیح است و هیچ اشکالی در آن نیست و می‌توان بر اساس آن فتوای داد) .
حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند :

« کان النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یکثر تقبیل فاطمهٔ ، فعاتبته علی ذلک عایشهٔ ،
فقالت : یا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! إنّک لتکثر تقبیل فاطمهٔ » .
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فاطمه علیهاالسلام را بسیار می‌بوسیدند . عایشه ایشان
راسرزنش کرد و گفت : ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! تو فاطمه علیهاالسلام را زیاد
می‌بوسی .
ادامه روایت را از منابع اهل سنّت نقل می کنیم . سیوطی در الدرّ المنثور
و طبرانی در المعجم نقل نموده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ به سرزنش
عایشه ، چنین فرمودند:
« لمّا اُسری بی إلی السماء ، اُدخلت الجنّهٔ فوقعت علی شجرهٔ من
أشجار الجنّهٔ لم أر فی الجنّهٔ أحسن منها ولا أبیض ورقا ولا أطیب
ثمرهٔ ، فتناولت ثمرهٔ من ثمراتها فأکلتها فصارت نطفهٔ فی صلبی ، فلمّا

هبطت إلی الأرض واقعت خدیجهٔ علیهاالسلام فحملت بفاطمهٔ علیهاالسلام فإذا أنا اشتقت إلی ریح الجنّهٔ ، شممت ریح فاطمهٔ علیهاالسلام » .

در معراج ، وقتی مرا به بهشت وارد کردند ، از میان درختان بهشت به درختی برخورد کردم که به نیکویی آن و درخشش برگ‌ها و پاکیزگی میوه‌هایش ندیده بودم ! از میوه آن خوردم پس به نطفه‌ای تبدیل گردید و بعد از بازگشت ، در رحم خدیجه علیهاالسلام قرار گرفت و ایشان به فاطمه علیهاالسلام باردار شد . پس هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم ، بوی فاطمه علیهاالسلام را استشمام می‌کنم .

به این روایت ـ که بسیاری از منابع مورد اعتماد اهل سنّت آن را نقل کرده‌اند ـ دقّت کنید . رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در معراج به بهشت می‌روند . اوّل شخصِ عالمِ خلقت و آفرینش در بالاترین و برترین جایگاه از بهترین میوه‌های بهشتی تناول می‌کنند و نطفه حضرت فاطمه علیهاالسلام متکوّن می‌شود .

از سوی دیگر ، بر اساس آیات قران کریم ، بین جسد و روح تناسب وجود دارد . قرآن در مورد خلقت آدم علیه‌السلام می‌فرماید :

«فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی» .

وقتی گِل انسان را تسویه و تنظیم نمودم [و قابلیت دریافت فیض را پیدا کرد] ، آن‌گاه از روح خود در آن دمیدم .

همچنین می‌فرماید :

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» .

انسان را در بهترین شکل ومتناسب‌ترین صورت خلقت نمودیم .

واژه « فسوّاها » که در بعضی از آیات و روایات استفاده شده ، به معنای خلقت بر اساس حکمت ، به شکل منظّم و مرتّب است . بعد از این تسویه و تعدیل ، قابلیّت دریافت فیض محقّق می‌گردد ، یعنی پس از آمادگی جسد ، خداوند از روح خود در انسان می‌دمد . هر نوع جسدی قابلیّت دریافت فیض خاصّ الهی را ندارد ؛ به عبارت دیگر ، بعضی از موجودات قابلیّت پذیرش روح انسانی را ندارند .

بنابراین ، جسم و جسدی که اساس و ماهیت آن را موادّ این دنیا تشکیل می‌دهد ، استعداد و قابلیّت دریافت روح الهی را پیدا می‌کند ، سپس خداوند روح خود را در آن می‌دَمَد . حال اگر ریشه جسم و جسدی برترین میوه‌های بهشتی باشد ، قابلیّت دریافت چگونه فیضی را خواهد داشت و چه روحی را دریافت خواهد نمود ؟ همان طور که بیان شد ، اساس جسم حضرت زهرا علیهاالسلاماز برترین میوه‌های بهشت است ، پس جسم ایشان علیهاالسلام با تمام اجسام این دنیا متفاوت است و در نتیجه روحی هم که در این کالبد دمیده می‌شود ، نسبت به

سایرین تفاوت خواهد داشت ؛ به همین دلیل ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند : « همه خلق از درک و شناختِ جایگاه ایشان علیهاالسلام عاجز هستند » .

جابر بن یزید جعفی ـ که از اصحاب سرّ ائمّه علیهم‌السلام است ـ می گوید: از حضرت امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم : چرا حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ، زهرا نامیده شدند ؟ حضرت امام صادق علیه‌السلام در پاسخ فرمودند :

« لأنّ اللّه عزّوجلّ خلقها من نور عظمته ، فلمّا أشرقت أضاءت السماوات والأرض بنورها ، وغشيت أبصار الملائكة وخرّت الملائكة للّه ساجدين وقالوا : إلهنا وسيّدنا ! ما هذا النور ؟ فأوحى اللّه إليهم : هذا نور من نورى وأسكنته فى سمائى ، خلقته من عظمتى أُخرجه من صلب نبىّ من أنبيائى ، أُفضّله على جميع الأنبياء وأُخرج من ذلک النور أئمّةً يقومون بأمرى ، يهدون إلى حقّى وأجعلهم خلفائى فى أرضى بعد انقضاء وحيى » .

زیرا خداوند فاطمه زهرا علیهاالسلام را از نور عظمت خویش آفرید ، پس هنگامی که این نور در جهان آفرینش تابیدن گرفت ، تمام آسمان‌ها و زمین را روشن نمود ؛ چشمان ملائکه بر اثر تلألؤ این نور بسته شد و در پیشگاه خداوند به سجده افتادند و از خداوند سؤال کردند : ای پروردگار ما ! این نور چیست ؟ خداوند به آنان وحی نمود : این نور ، از نور من است که آن را در آسمان‌ها جای دادم ، این نور از عظمت من آفریده شده است . آن را از صُلب پیامبری که بر همه پیامبران برتری داده‌ام ، خارج می‌نمایم و از آن نور ، امامانی را که به امر من قیام می کنند و به سوی حق هدایت می‌نمایند ، خارج می کنم و ایشان را آن گاه که وحی از مردم قطع گردد ، جانشینان خود در زمین قرار می‌دهم .

در روایتی دیگر ، حضرت امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌فرمایند :

« قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم : خُلِق نور فاطمة علیهاالسلام قبل أن تخلق الأرض والسماء . فقال بعض الناس : يا نبىّ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! فليست هى إنسيّة ؟ فقال : فاطمة حوراء إنسيّة . فقالوا : يا نبىّ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! كيف هى حوراء إنسيّة ؟ قال : خلقها اللّه عزّوجلّ من نوره قبل أن يخلق آدم إذ كانت الأرواح ، فلمّا خلق اللّه عزّوجلّ آدم عرضت على آدم ، قيل يا نبىّ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! وأين كانت فاطمة علیهاالسلام ؟ قال : كانت فى حقّة تحت ساق العرش . قالوا يا نبىّ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! فما كان طعامها ؟ قال : التسبيح والتقديس والتهليل والتمجيد » .

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند : نور فاطمه زهرا علیهاالسلام قبل از
خلقت آسمان‌ها و زمین خلق گردید . برخی از حاضران گفتند : ای
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! آیا او انسان نیست ؟ حضرت فرمودند :
فاطمه علیهاالسلام حوریّه‌ای انسان نما است . آنان گفتند : ای رسول
خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! چگونه او حوریّه‌ای انسان نما است ؟ حضرت
فرمودند : خداوند عزّوجل او را از نور خویش ، قبل از خلقت
آدم علیه‌السلام ، آن‌گاه که ارواح وجود داشتند ، خلق نمود . هنگامی که
خداوند آدم علیه‌السلام را خلق کرد ، نور فاطمه علیهاالسلام را به ایشان عرضه
کرد . آنان بار دیگر سؤال کردند : در این هنگام فاطمه علیهاالسلام در چه
جایی قرار داشت ؟ حضرت فرمودند : او در صندوقچه‌ای زیر
ساق عرش الهی قرار داشت. آنان گفتند: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم !
طعام او در آن هنگام چه بود؟ حضرت فرمودند: تسبیح، تقدیس،
تمجید وتهلیل ذات اقدس ربوبی .
با استناد به سه روایت فوق ، می‌توان گفت که ریشه آفرینش حضرت
زهرا علیهاالسلاماز نظر جسم ، میوه‌های بهشتی است ، به لحاظ روح نیز نور عظمت
الهی به واسطه برترین مخلوق آفرینش (رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این جسد قرار
گرفته است . پیشینه‌ای با این عظمت ، پاکی و قداست از حضرت فاطمه
زهرا علیهاالسلام ، وجود منحصر به فردی ساخته که در روایت پایانی ، ایشان علیهاالسلام به
عنوان ودیعه خاصّ پروردگار در عرش الهی معرّفی می‌شوند . این نور مقدّس
که در قائمه عرش الهی به ودیعت نهاده شده ، همواره مشغول تسبیح و تهلیل
ذات اقدس ربوبی بوده است . همین شکل از عبادت در زندگی مادّی حضرت
زهرا علیهاالسلام نیز دیده می‌شود .
در یک نقل تاریخی چنین آمده است :
« ما کان فی هذه الأُمّهٔ أعبد من فاطمهٔ علیهاالسلام . کانت تقوم حتّی تورّم
قدماها » .
در این امّت کسی عابدتر از فاطمه زهرا علیهاالسلام نبود . ایشان آنقدر به
عبادت می‌ایستادند که پاهایشان متورّم می‌گردید .
عبادتهای فاطمه زهرا علیهاالسلام حکایت از آن دارد که ایشان از اصل خویش ،
یعنی همراهی با ذکر خداوند در سایه عرش الهی جدا نگردیده‌اند . برخی از
روایات جلوه‌های دیگری از شخصیّت والای ایشان را نمایش می‌دهند به
عنوان نمونه ؛
حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند :
« فمن عرف فاطمهٔ حقّ معرفتها ، فقد أدرک لیلهٔ القدر » .

اگر کسی فاطمه علیهاالسلام را درست بشناسد ، به درستی که شب قدر را درک نموده است.

حضرت زهرا علیهاالسلام پاره‌ای از وجود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

قرآن مجید بارها و با عبارت‌های مختلف، کلام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مبتنی بر وحی معرّفی نموده و عمل به آن را لازم شمرده است . رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بارها بیان فرموده‌اند که دخترم فاطمه زهرا علیهاالسلام پاره‌ای از وجود من و آزار و اذیّت او ، برابر با آزار و اذیّت من است . در این باره به روایت ذیل توجّه نمایید :
« خرج رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وهو آخذ بید فاطمهٔ علیهاالسلام فقال: من عرف هذه فقد عرفها ومن لم یعرفها فهی فاطمهٔ بنت محمّد ، وهی بضعهٔ منیّ وهی قلبی وروحی التی بین جنبیّ ، فمن آذاها فقد آذانی ، ومن آذانی فقد آذی اللّه » .
روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست فاطمه علیهاالسلام را گرفته ، بیرون آمدند و فرمودند: هر کس او را می‌شناسد ، می‌داند او کیست و هر کس او را نمی‌شناسد ، بداند او فاطمه زهرا علیهاالسلام دختر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآلهاست. او پاره وجود من و قلب و روح من است که در سینه من قرار دارد. هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد ، خدا را رنجانده است .

بنابر این روایت ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت زهرا علیهاالسلام را پاره‌ای از وجود خویش معرّفی کرده‌اند . تعبیر « بضعهٔ منّی » ـ که در بسیاری از منابع شیعه و سنّی به چشم می‌خورد ـ حاوی نکته مهمی است . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نفرموده‌اند که فاطمه علیهاالسلام پاره‌ای از تن یا جسد من است ، بلکه از ایشان به عنوان پاره‌ای از وجود خویش یاد کرده‌اند ؛ یعنی فاطمه علیهاالسلام پاره‌ای از شخصیت و هویّت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است . فاطمه علیهاالسلام از هویّت نبوّت ختمیّه و رسالت الهیّه نشئت گرفته است . در همین روایت ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت زهرا علیهاالسلام را قلب خویش نامیده‌اند . قلب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همانند سایر قلب‌ها نیست . قلب ایشان گنجینه علوم اوّلین و آخرین است . تمام علومی که به همه انبیا علیهم‌السلام داده شده و عقلِ تمام اولیا و انبیا علیهم‌السلام از ابتدا تا انتها ، نزد رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلماست .
بنابراین ، وجود مبارک حضرت زهرا علیهاالسلام تجسّم همه این کمالات است .

عصمت حضرت زهرا علیهاالسلام بالاترین مرتبه عصمت

مفاهیمی مانند عصمت ، درجات و مراتب مختلفی دارند . هر یک از این

مراتب در برگیرنده فرد یا افراد معیّنی است ؛ به عبارت دیگر ، عصمت خاتمیّه
با عصمت ابراهیمیه یا یونسیه قابل مقایسه نیست. عصمت حضرت یونس علیه‌السلام
در حدّی است که ایشان به درگاه خداوند متعال عرض می کند :
«سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنتُ مِنَ الظَّالِمِینَ» .
منزّهی تو ! من از ستمکاران بودم .
همچنین عصمت حضرت یوسف علیه‌السلام در حدّی است که وقتی با درخواست
زن زیبا روی مواجه می‌شود ، برهان پروردگار ـ که همان مقام عصمت است ـ
به فریاد او می‌رسد . قرآن ماجرا را چنین بیان می کند :
«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلا أن رَّأَی بُرْهَانَ رَبِّهِ کَذَلِکَ لِنَصْرِفَ
عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاء إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِینَ» .
آن زن قصد او را کرد و او نیز ـ اگر برهان پروردگار را نمی‌دید ـ
قصد وی را می‌نمود . این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور
سازیم ؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود .
عصمت ایشان در حدّی است که وقتی خواب دو زندانی را تعبیر نمود ، از
کسی که آزاد شد ، درخواست کرد نزد سلطان مصر او را معرّفی نماید تا زمینه
آزادی‌اش فراهم شود . به خاطر همین درخواست ، مدّت بیشتری در زندان
باقی ماند .
«وَقَالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْکُرْنِی عِندَ رَبِّکَ فَأَنسَاهُ
الشَّیْطَانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ» .
و به یکی از آن دو که می‌دانست رهایی می‌یابد ، گفت : مرا نزد
صاحبت (سلطان مصر) یادآوری کن؛ولی شیطان یادآوری او را نزد
صاحبش ازخاطر وی برد وبه دنبال آن چندسال درزندان باقی ماند.
بعد از روشن شدن مراتب عصمت و نیز با توجّه به مطالب ذکر شده در
مورد عصمت حضرت زهرا علیهاالسلام ، از فقهای اهل سنّت سؤال می کنیم : آیا
روایتی را که در مورد رضا و غضب حضرت فاطمه علیهاالسلام ذکر نموده‌اید ، مورد
تفقّه قرار داده‌اید ؟ آیا متوجّه هستید که چه مطالبی را روایت می کنید ؟ طبق
مطالب قبل ، رضا و غضب حضرت فاطمه علیهاالسلام از غرایز و حتّی عقل سرچشمه
نمی گیرد ، بلکه منشأ و ریشه رضا و غضب حضرت فاطمه علیهاالسلام فوق عقل و
فهم انسان‌ها است ؛ همچنین رضا و غضب حضرت فاطمه علیهاالسلام فانی در رضا و
غضب الهی نیست ، بلکه رضا و غضب خداوند سبحان فانی در رضا و غضب
حضرت فاطمه علیهاالسلام است ؛ به عبارت دیگر ، عصمت حضرت فاطمه علیهاالسلام فوق
عصمت و نوع ویژه‌ای از عصمت است .

مقام حضرت زهرا علیهاالسلام بالاتر از عصمت

خداوند متعال فعّال ما یشاء جهان خلقت و آفرینش است . حضرات
معصومین علیهم‌السلام وسایط فیض جاریه الهیّه و قادر بر هر نوع تصرّفی در عالم
تکوین هستند ؛ از سوی دیگر ، برای سعادت دنیوی و دسترسی به راه راست و
بازشناسی حق از باطل ضرورت دارد کسانی که حق در وجود آنها متبلور است ،
شناسایی شوند . بی شک کسانی که رضای آنها ، رضای حقّ و سخط آنها ،
خشم ذات اقدس ذوالجلال و اطاعت آنها ، اطاعت خدا و عصیان آنها ، عصیان
خدا است ، نقش محوری در نظام خلقت دارند . حضرت زهرا علیهاالسلام یکی از این
شخصیت‌های بی‌نظیر است .
رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره حضرت صدّیقه کبری علیهاالسلام می‌فرمایند :
« إنّ اللّه یرضی لرضا فاطمهْ ویغضب لغضبها » .
خداوند به رضای فاطمه علیهاالسلام خشنود و به خشم فاطمه علیهاالسلام
غضبناک می گردد !

از این کلام روشن می گردد که مقام حضرت زهرا علیهاالسلام فوق مقام عصمت
است ؛ زیرا عصمت یعنی انسان علاوه بر اعمالش ، تمام خواسته‌ها و
خواهش‌های خود را متناسب با خشم و رضای خداوند قرار دهد . اگر کسی به
رضای خدا خشنود و به خشم خدا غضبناک گردد ، دارای مقام عصمت است ؛
امّا جایگاه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام بالاتر از عصمت است ؛ زیرا خدا به رضای
حضرت فاطمه علیهاالسلام خشنود و به خشم حضرت فاطمه علیهاالسلام خشمگین می گردد ؛
به همین دلیل ، شناخت مقام حضرت فاطمه علیهاالسلام ، بالاتر از توان عقل و درک
است .
رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند :
« إنّما سمیّت فاطمهْ لأنّ الخلق فطموا عن معرفتها » .
ایشان به نام فاطمه نامگذاری شدند ؛ زیرا مخلوقات از شناخت
ایشان عاجزند .
این کلام رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، در خور توجّه فراوان است . « فطم » در لغت به
معنی بازداشتن و « خلق » به معنی هر موجودی که آفریده شده ، می‌باشد .
واژه خلق دارای معنای عام می‌باشد و همراه شدن « الف و لام » نیز عموم آن
را به شکل بارزتری در می‌آورد .
با عنایت به مطالب ذکر شده ، کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این گونه تبیین می گردد ؛
تمامی مخلوقات ، نه تنها انسان‌ها ، از شناخت و معرفت کامل نسبت به مقام
حضرت زهرا علیهاالسلام عاجز هستند . اهمیّت مطلب هنگامی روشن تر می‌شود که

توجّه کنیم ، همه انبیای عظام الهی علیهم‌السلام و ملائک از جمله جبرئیل امین ،
میکائیل ، اسرافیل و ... داخل در معنی « خلق » می‌باشند و بدینگونه تمامی
آنها در آگاهی از جایگاه و شخصیّت حضرت زهرا علیهاالسلام ، دچار عجز می‌باشند .
رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم به حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌فرمایند :
« إذا استقرّ أولیاء اللّه فی الجنّهٔ زارک آدم و من دونه النبیّین » .
آن گاه که اولیای الهی در بهشت جای گیرند ، آدم و تمام انبیای پس
از ایشان به زیارت تو خواهند آمد .
براساس روایت مذکور ، پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم برای حضرت زهرا علیهاالسلام مقام با عظمتی
معرّفی می‌فرمایند ؛ مقامی که به سبب آن تمام انبیای الهی علیهم‌السلام در سرای
جاوید به صف می‌ایستند تا حضرت فاطمه علیهاالسلام را زیارت کنند . روایات فراوانی
در رابطه با علوّ مقام حضرت زهرا علیهاالسلام وجود دارد . تواتر ، کثرت و تنوّع این
دسته از روایات به حدّی است که ما را به یقین می‌رساند که درک جایگاه
ایشان علیهاالسلام ، فراتر از توان عقل بشریت است .
مناقب ، فضایل ، جایگاه و مقام حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را نمی‌توان به
آسانی بر شمرد. نمونه‌ای دیگر از فضایل آن حضرت علیهاالسلام این است که سوره
کوثر در شأن ایشان علیهاالسلام نازل شده و پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم ایشان را خیر کثیر معرّفی
کرده‌اند . بنا به اتّفاق اکثر مفسّران شیعه و سنّی ، کوثر عبارت است از ، خیر
کثیر و بالاترین تبلور آن ، وجود حضرت صدیقه کبری علیهاالسلام است .
پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم در رابطه با شخصیت حضرت زهرا علیهاالسلام فرموده‌اند :

« فاطمهٔ علیهاالسلام سیّدهٔ نساء أهل الجنّهٔ من الأوّلین والآخرین » .
فاطمه علیهاالسلام بزرگ زنان بهشت است ، از میان تمام زن‌های خلقت .
در رابطه با وجوب اطاعت و پیروی از حضرت زهرا علیهاالسلام که این نیز دلیلی
دیگر بر عصمت ایشان علیهاالسلام است ، حضرت امام باقر علیه‌السلام می فرمایند :
« ولقد کانت (صلوات اللّه علیها)طاعتها مفروضهٔ علی جمیع مَن
خلق اللّه من الجنّ والإنس والطیر والبهائم والأنبیاء والملائکهٔ » .
اطاعت و پیروی از حضرت زهرا علیه‌السلام بر همه مخلوقات الهی، از جن‌ها،
انسان‌ها ، پرندگان، حیوانات ، انبیا و فرشتگان واجب و لازم است .

منشأ رضا و غضب در انسانها

وقتی سخن از رضا و غضب پیش می‌آید ، نکته قابل توجّه این است که
منشأ رضا و غضب درانسان‌ها چیست ؟ آیا حیوانات و نباتات نیز دارای قوّه
رضا و غضب هستند یا نه ؟

همه موجودات (حتّی نباتات) دارای رضا و غضب هستند . نباتات و گیاهان آنچه را که با طبع خود سازگار می‌بینند ، جذب می کنند و از آن راضی می‌شوند و آنچه را که با طبع خود ناسازگار می‌بینند ، دفع کرده ، از آن خشمگین می‌شوند . حیوانات نیز دارای قوّه خشم ، غضب ، شهوت و ... هستند . تفاوت بین رضا و غضب انسان‌ها و حیوانات در این است که رضا و غضب در حیوانات ، از شهوت آنان سرچشمه می گیرد ؛ امّا در انسان‌ها می تواند از عقل سرچشمه گرفته باشد . حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند :

« دعامهٔ الإنسان العقل » .

ستون و پایه انسان ، عقل اوست .

از طرفی ، انسان‌ها نیز مانند حیوانات غذا می‌خورند ، آب می‌نوشند ، استراحت می کنند و دارای غرایز جنسی هستند ، پس تنها وجه تمایز انسان‌ها از حیوانات ، همان عقل و قوّه تفکّر و تدبّر آنها است . پرسش این است : آیا فردی را می‌شناسید که هر موقع (نه گاهی اوقات) خشمگین یا خشنود شود ، منشأ آن عقل و تدبّر باشد ؟ معمولاً منشاء خشم و خشنودی انسان‌ها ، غرایز حیوانی است ؛ مثلاً انسان گرسنه زمانی که غذایش دیر آماده شود ، خشمگین می‌شود . بی‌احترامی و بی‌ادبی از فردی که به او خدمت کرده باشیم ، موجب ناراحتی و خشم ما می گردد . معمولاً این گونه مسائل ، خشم انسان‌ها را برمی‌انگیزاند . از سوی دیگر ، انسان بعضی مواقع با غذای خوب ، سفره رنگین ، اطعمه و اشربه خوشمزه مواجه می‌شود و شادمانی و رضایت خود را ابراز می کند ؛ ولی اگر انسان به مرحله‌ای برسد که خشم و رضای او ریشه‌ای جز عقلِ او نداشته باشد ، چنین شاخصی می تواند مبیّن انسانیت او باشد . بنابراین رضا و خشمی موجب تحسین است که ریشه و منشاء آن امری فراتر از عقل و تدبّر باشد ؛ یعنی اموری که درك و فهم آن برای عقول ناقص انسان‌ها محال است . گاهی اوقات انسان مشاهده می کند که به حریم مظلومی تجاوز شده ؛ در این‌جا است که به کمك او می‌شتابد یا انسان گرسنه‌ای را سیر می کند . تمام این موارد به خاطر قوّه عاقله و تدبّر او است ؛ ولی گاهی اوقات رضا و غضب انسان به جایی می‌رسد که اراده و حرکت او در اراده الهی فانی می‌شود ؛ به این معنی که جایی غضبناك می‌شود که غضب خدا را در آن‌جا می‌بیند یا در موردی خرسند می‌شود که رضایت خداوند متعال را می‌بیند. مصداق این موضوع روایتی است که حضرت سیّدالشهدا علیه‌السلام می‌فرمایند:

« رضی اللّه رضانا أهل البیت » .

رضایت خداوند، همان رضایت و خشنودی ما اهل بیت علیهم‌السلام است.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام زمانی که رضایت خداوند را در قربانی نمودن فرزندش
حضرت اسماعیل علیه‌السلام می‌بیند ، به این کار تن می‌دهد و از آن خشنود می‌شود .
حضرت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا از صبح تا بعد از ظهر هجده تن از
نزدیکان خود را از دست می‌دهند ؛ ولی با این حال در واپسین لحظات ،
هنگامی که از زین اسب بر زمین می‌افتند ، می‌فرمایند :
« إلهی رضا برضائک » .
بارالها ! به رضای تو راضی و خشنود هستم .
این امور به سادگی قابل فهم نیست . غالبا با معیارهای مادّی و با ابزار
عقل سنجش صورت می‌گیرد ؛ امّا فنای اراده یک انسان در اراده الهی مطلبی
فراتر از ادراک عقل است و این همان مقام عصمت نبیّ اللّه خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است .

رضایت و غضب حضرت زهرا علیهاالسلام

با توجه به مطالب گذشته مقام و عصمت حضرت زهرا علیهاالسلام ثابت شد .
همچنین روشن شد که خشنودی و خشم ایشان علیهاالسلام ، خشنودی و خشم
خداوند متعال را در پی دارد . به عنوان نمونه بسیاری از کتب روایی اهل سنّت
ـ البتّه با الفاظ متفاوت ـ نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند :
« إنّ الرّب یرضی لرضا فاطمهٔ ویغضب لغضبها » .
همانا خداوند با رضایت فاطمه علیهاالسلام خشنود و با غضب فاطمه علیهاالسلام
غضبناک می‌شود .
اگر طبق گفته اهل سنّت ، حضرت زهرا علیهاالسلام را معصوم ندانیم ، معنای
روایت چنین می‌شود که ، اگر العیاذ باللّه حضرت زهرا علیهاالسلام به عمل خلافی میل
و هوای نفسانی پیدا کرد ، خدا نیز به آن عمل خلاف و نفسانی راضی می‌شود .
اگر واقعا روایت را چنین معنی کنیم ، روشن می‌شود که در خداشناسی نیز دچار
مشکلیم و گویا خدا را هم معصوم نمی‌دانیم ! !
به استناد این قبیل دلایل است که شیعیان حضرت زهرای مرضیّه علیهاالسلامرا
دارای مقام رفیع عصمت می‌دانند . البته عصمت ایشان مانند عصمت حضرت
موسی ، حضرت عیسی ، حضرت ابراهیم و دیگر انبیا علیهم‌السلام نیست ، بلکه
عصمتی همانند عصمت پدر بزرگوار خود نبیّ اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارند .
در صحیح بخاری روایتی ذکر شده است که دقّت در آن ما را به حقیقت
مهمّی رهنمون می‌کند. بخاری می‌گوید: ابوبکر پس از ارتحال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
این مطلب را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرد :
« نحن معاشر الأنبیاء لا نورّث ، ما ترکنا صدقهٔ » .

ما انبیا چیزی را به عنوان ارث باقی نمی‌گذاریم و آنچه از ما باقی
می‌ماند ، صدقه است .
سپس با استناد به این نقل ، اموال حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را مصادره
کرد . واکنش حضرت زهرا علیهاالسلام به این کار چنین بود :
« فغضبت فاطمهٔ بنت رسول اللّه علیهماالسلام فهجرت أبابکر فلم تزل
مهاجرته حتّی توفّیت » .
فاطمه دختر رسول خدا علیهماالسلام از این عمل غضبناک شدند ، پس با
ابوبکر قهر کرده ، دیگر با او صحبت نکردند و تا زمان وفاتشان با او
قهر بودند .
بخاری در ادامه مطلب نقل می‌کند :
« فأمّا صدقته بالمدینهٔ فدفعها عمر إلی علیّ وعبّاس » .
عُمَر اموال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را که در مدینه بود ، به علی و عباس
بازگرداند .
این روایت از طریق عایشه در کتب روایی اهل سنّت نقل شده است . حال
سؤال این است : اگر حضرت زهرا علیهاالسلام از عمل ابوبکر غضبناک شدند ، آیا
غضب ایشان ، غضب خداوند متعال نیست ؟ آیا اهل سنّت می‌توانند هر دو
روایت را طرد کرده ، هر دو را قبول نکنند ؟ این امر ، محال به نظر می‌رسد و
اهل سنّت چاره‌ای ندارند جز اینکه ابوبکر را مغضوب خداوند متعال بدانند . اگر
ابوبکر مغضوب خداوند است ، چگونه همه جلال وجبروت و مقامات پیامبر
اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به او تحویل دادند ؟ از طرفی ، بر فرض که درستی عمل ابوبکر را
مبنی بر مصادره کردن اموال حضرت زهرا علیهاالسلام بپذیریم ، چرا عمر آن اموال را
برگرداند ؟ آیا کار عمر اشتباه و غلط بود ؟ مگر نه اینکه این دو به اعتراف اهل
سنّت مانند ستارگان هستند ؟ سؤال ما این است که ستاره اوّلی درست رفتار
نموده یا ستاره دوم !؟ به کدامیک از این دو ستاره اقتدا کنیم تا هدایت
شویم ؟
طبق سخنانی که مورد بحث و بررسی قرار دادیم ، دو نکته روشن گردید :
۱ . بنابر منابع روایی معتبر نزد اهل سنّت ، به اثبات رسید که رضایت و
غضب حضرت زهرا علیهاالسلام ، همان رضایت و غضب خداوند متعال است .
۲ . طبق روایتی که بخاری از عایشه نقل نمود ، حضرت زهرا علیهاالسلام از عمل
ابوبکر ناراحت و غضبناک شدند . ایشان علیهاالسلام تا زمان شهادت خود ، دیگر با
ابوبکر صحبت نکردند و با او قهر بودند .
با این دو نکته از علمای اهل سنّت ـ که ادّعای فقاهت می‌کنند ـ سؤال
می‌کنیم : آیا غضب حضرت زهرا علیهاالسلام نسبت به ابوبکر غضب خداوند را هم به

دنبال دارد ، یا نه ؟ مسلّما پاسخ این پرسش مثبت است و سرنوشت کسی که
غضب خداوند را برای خود خریده ، امری جز خسران دنیوی و اخروی
نمی‌باشد . خداوند متعال می‌فرماید :

«وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِى فَقَدْ هَوَى» .
وهر کس خشم من بر او فرود آید ، به راستی نابود می‌شود .
مگر اینکه کسی ادّعا کند ما دو روایت بالا را نمی‌پذیریم یا ادّعا کند بر
فرض صحّت دو روایت ، آیه قرآن را نمی‌پذیریم . البته بطلان چنین ادّعاهایی
واضح است .
هر پژوهشگری اگر به دور از هر گونه تعصّب اعتقادی ، به وصیت‌نامه
حضرت زهرا علیهاالسلام توجّه کند ، در می‌یابد که حضرت زهرا علیهاالسلام از ابوبکر و عمر
ناخشنود و ناراضی بودند و خشم و غضب ایشان علیهاالسلام خشم الهی را در پی دارد .
از اهل سنّت می پرسیم : اگر هیچ‌گونه ظلم و تعدّی نسبت به دخت گرامی
نبیّ اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صورت نگرفته ، چرا ایشان در وصیت نامه خود از حضرت
امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌خواهند تشریفات خاکسپاری‌شان مخفیانه باشد ؟
« یا علیّ ! غسّلنی وکفّنی باللّیل وصلّ علیّ وادفنّی باللّیل » .
ای علی ! مرا در شب غسل بده و کفن کن و در شب بر من نماز
بگزار و مرا به خاک بسپار !
همچنین درخواست می‌کنند که آن دو مرد اعرابی بر من نماز نخوانند
و هیچ کسی را از مکان قبر من آگاه مکن !

واقعا دلیل این سفارش چیست ؟ چرا اهل سنّت به خاطر اعتقاد واهی
و سستی همچون عدالت صحابه ، واقعیات قطعی تاریخ را نمی‌پذیرند ؟
تمام این سخنان ، مظلومیت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را ثابت می‌کند
و بالاتر از آن ، مظلومیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نیز به اثبات می‌رساند . صحابه
بعد از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ناپسندترین رفتار ممکن را با اهل بیت علیهم‌السلام نمودند .
آنان فاتح خیبر و قاتل عمرو بن عبدود را خانه‌نشین کردند و پس از آنکه
حقوقش را پایمال نمودند ، ایشان علیه‌السلام را با اکراه به مسجد بردند تا با ابوبکر
بیعت نمایند .

گفتار دوم

محبّت اهل بیت علیهم‌السلام، پاداش رسالت

در گفتار قبل با شواهد قرآنی و روایی ، بعضی از امتیازها و ویژگی‌های
حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را بیان نمودیم . در این گفتار با اتکا به منابع اهل
سنّت ، می‌کوشیم اهل بیت علیهم‌السلام را معرّفی نماییم . دلیل این تلاش ،
سفارش‌های مکرّر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلماست . ایشان ـ که خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند ـ
به اندازه هیچ پیامبری در ابلاغ وحی و رسالت ، آزار ندیدند . بنا به فرمایش
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، اجر و پاداش این تلاش خستگی‌ناپذیر در هدایت مردم ، تنها
لزوم احسان و مودّت با اهل بیت علیهم‌السلام است . در این گفتار ، نحوه عمل صحابه
به سفارش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خصوص اهل بیت علیهم‌السلام بیان خواهد شد . به
طور طبیعی ، در روال این بررسی نحوه برخورد صحابه با حضرت فاطمه
زهرا علیهاالسلامـ که یکی از اهل بیت علیهم‌السلام هستند ـ نیز روشن می‌شود .

محبّت اهل بیت علیهم‌السلام ، پاداش رسالت

شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام ، یکی از تلخ‌ترین حوادث صدر اسلام است .
حادثه‌ای که اگر هر انسان منصف و مؤمنی در آن دقّت نماید و به عمق ماجرا
بیندیشد ، هاله‌ای از تأثّر ، تأسّف ، غم و اندوه وجود او را فرا خواهد گرفت .
برای این منظور وجهت پی‌بردن به مقام و منزلت اهل بیت علیهم‌السلام ، ابتدا آیه‌ای از
قرآن‌مجید را نقل نموده، به نقد وبررسی سخن مفسّران اهل‌سنّت می‌پردازیم.
خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید :
«قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَن يَقْتَرِفْ
حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» .
بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم ، جز
دوست داشتن نزدیکانم و هرکس کار نیکی انجام دهد ، بر نیکی‌اش
می‌افزاییم ؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است .
فخر رازی ـ که یکی از بزرگ‌ترین مفسّران و متفکّران اهل سنّت است ـ
ذیل این آیه شریف ، روایتی را از کتاب کشّاف زمخشری نقل می‌نماید .
فخر رازی چنین می‌گوید :
« عن النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أنّه قال : من مات علی حبّ آل محمّد علیهم‌السلام مات
شهیدا ، ألا ومن مات علی حبّ آل‌محمّد علیهم‌السلام مات مغفورا له ، ألا
ومن مات علی حبّ آل محمّد علیهم‌السلام مات تائبا ، ألا ومن مات علی
حبّ آل محمّد علیهم‌السلام مات مؤمنا مستکمل الإیمان ، ألا ومن مات علی
حبّ آل محمّد علیهم‌السلام بشّره ملك الموت بالجنّة ثمّ منکر ونکیر ، ألا ومن
مات علی حبّ آل محمّد علیهم‌السلام یزفّ إلی الجنّة کما تزفّ العروس إلی
بیت زوجها ، ألا ومن مات علی حبّ آل محمّد علیهم‌السلام فتح له فی قبره

بابان إلی الجنّهٔ ، ألا ومن مات علی حبّ آل محمّد علیهم‌السلام جعل اللّه قبره
مزار ملائکهٔ الرّحمهٔ ، ألا ومن مات علی حبّ آل محمّد علیهم‌السلام مات
علی السنّهٔ والجماعهٔ ، وألا ومن مات علی بغض آل محمّد علیهم‌السلام جاء
یوم القیامهٔ مکتوبا بین عینیه آیس من رحمهٔ اللّه ، ألا ومن مات علی
بغض آل محمّد علیهم‌السلام مات کافرا، ألا ومن مات علی بغض آل محمّد علیهم‌السلام
لم یشمّ رائحهٔ الجنّهٔ » .
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: کسی که بر دوستی آل محمّد علیهم‌السلام از دنیا
برود ، شهید از دنیا رفته است ! آگاه باشید کسی که بر دوستی
آل محمّد علیهم‌السلام از دنیا برود ، تمام گناهان او آمرزیده می‌شود ! آگاه
باشید کسی که بر دوستی آل محمّد علیهم‌السلام از دنیا برود ، جزء توبه
کنندگان محسوب می‌شود ! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل
محمّد علیهم‌السلام از دنیا برود ، با ایمان کامل از دنیا رفته است ! آگاه باشید
کسی که بر دوستی آل محمّد علیهم‌السلام از دنیا برود ، ملک الموت ، نکیر
و منکر او را به بهشت جاویدان بشارت می‌دهند ! آگاه باشید کسی
که بر دوستی آل محمّد علیهم‌السلام از دنیا برود ، او را با تشریفات به سوی
بهشت می‌برند ؛ همان‌طور که عروس را با تشریفات خاصّی به
منزل همسرش رهسپار می‌کنند ! آگاه باشید کسی که بر دوستی
آل محمّد علیهم‌السلام از دنیا برود ، برای او در قبرش دو در به سوی بهشت
باز می‌شود ! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمّد علیهم‌السلام از دنیا
برود ، خداوند قبر او را زیارتگاه ملائکه رحمت قرار می‌دهد ! آگاه
باشید کسی که بر دوستی آل محمّد علیهم‌السلام از دنیا برود ، طبق روش و
سنّت پیروان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دنیا رفته است ! آگاه باشید کسی که بر
بغض و کینه آل محمّد علیهم‌السلام از دنیا برود ، روز قیامت وارد صحنه
محشر می‌شود ؛ در حالی که بر پیشانی او نوشته‌اند : ناامید از
رحمت خدا ! آگاه باشید کسی که بر بغض و کینه آل محمّد علیهم‌السلام از
دنیا برود ، کافر از دنیا رفته است ! آگاه باشید کسی که بر بغض و کینه
آل محمّد علیهم‌السلاماز دنیا برود ، هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد
نمود !
فخر رازی پس از اینکه این روایت را از زمخشری نقل می‌نماید ، به تفسیر
و تبیین آن می‌پردازد. او قصد دارد بیان کند آل محمّد علیهم‌السلام چه کسانی هستند.
« أنا أقول : آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم الّذین یؤول أمرهم إلیه فکلّ من کان
أمرهم إلیه أشدّ وأکمل کانوا هم الآل ، ولا شکّ أنّ فاطمهٔ وعلیّا
والحسن والحسین علیهم‌السلام کان التّعلق بینهم وبین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أشدّ

التعلقات وهذا كالمعلوم بالنّقل المتواتر فوجب أن يكونوا هم الآل ،
وأيضا اختلف النّاس فى الآل فقيل : هم الأقارب ؛ وقيل : هم اُمّته ،
فإن حملناه على القرابهٔ فهم الآل ، وإن حملناه على الاُمّهٔ الّذين قبلوا
دعوته فهم أيضا آل ، فثبت أنّ على جميع التّقديرات هم الآل وأمّا
غيرهم فهل يدخلون تحت لفظ الآل ؟ فمختلف فيه » .

نظر من این است : آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسانی هستند که بازگشت آنها
به سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خداست ؛ پس هر کس که علقه و ارتباط او با
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شدیدتر و بیشتر است ، به او آل می‌گویند. شکّی
نیست که ارتباط و علقه فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام با
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بالاترین و کامل‌ترین ارتباطات بود و این سخنی
است معلوم و آشکار که با تواتر به اثبات رسیده ؛ پس واجب است
که آنها را آل بدانیم ، همچنین مردم اختلاف نظر دارند و برخی
گفته‌اند ، خویشاوندان ایشان آل هستند و برخی دیگر گفته‌اند ،
امّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمآل ایشان هستند . پس اگر آل را به خویشاوندان
حمل کنیم ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم‌السلام آل ایشان هستند و
اگر به معنای امّتی بدانیم که دعوت او را پذیرفته‌اند ، پس آنها هم آل
می‌شوند . پس بنابر تمام تقدیرات ، متیقّن این است که علی ،
فاطمه ، حسن و حسین علیهم‌السلام آل هستند و امّا آیا غیر ایشان تحت
لفظ آل قرار می‌گیرند ؟ مطلبی است که مورد اختلاف است .

فخر رازی پس از بحث لغوی ، بحث روایی را در مورد مصادیق آل دنبال
می‌کند و می‌گوید :

« وروی صاحب الكشّاف أنّه لمّا نزلت هذه الآيهٔ قيل : يا رسول
اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! من قرابتك هؤلاء الّذين وجبت علينا مودّتهم ؟
فقال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم : علىّ وفاطمهٔ وابناهما عليهم‌السلام فثبت أنّ هؤلاء الأربعهٔ
أقارب النّبى صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وإذا ثبت هذا وجب أن يكونوا مخصوصين بمزيد
التّعظيم ويدلّ عليه وجوه :

صاحب کتاب کشّاف روایت کرده است زمانی که این آیه شریف
نازل شد ، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال شد : نزدیکان شما که دوستی
آنها بر ما واجب گشته ، چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند :
علی و فاطمه و دو پسر آنها علیهم‌السلام . پس ثابت شد که این چهار نفر
نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند . زمانی که این مطلب به‌اثبات رسید ،
واجب‌است آنها را به‌صورت ویژه تعظیم و احترام نماییم و بر این
تعظیم ویژه ، ادلّه‌ای دلالت دارد :

الأوّل : قوله تعالی «إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی» ووجه الاستدلال به
ما سبق . الثّانی : لا شکّ أنّ النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کان یحبّ فاطمهٔ علیهاالسلام قال
صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم : فاطمهٔ علیهاالسلام بضعهٔ منّی یؤذینی ما یؤذیها ؛ وثبت بالنّقل
المتواتر عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أنّه کان یحبّ علیّا والحسن والحسین
علیهم‌السلام وإذا ثبت ذلک ، وجب علی کلّ الاُمّهٔ مثله لقوله : «وَاتَّبِعُوهُ
لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ» ولقوله تعالی : «فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخَالِفُونَ عَنْ
أَمْرِهِ» ولقوله : «قُلْ إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ
اللّهُ» ولقوله سبحانه «لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ
حَسَنَهٌ» الثّالث : أنّ الدّعاء للآل منصب عظیم ولذلک جعل هذا
الدعاء خاتمهٔ التّشهد فی الصّلاهٔ وهو قوله : اللّهم صلّ علی محمّد وآل
محمّد وأرحم محمّدا وآل محمّد ، وهذا التعظیم لم یوجد فی حقّ غیر
الآل ، فکلّ ذلک یدلّ علی أنّ حبّ آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واجب وقال
الشّافعی : إنّ کان رفضا حبّ محمّد وآل محمّد
فلیشهد الثقلان أنّی رافضیّ » دلیل اوّل : آیه «إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی» است و در سخنان گذشته
شکل استدلال به آن را بیان نمودیم . دلیل دوم : هیچ شکّی نیست که
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه علیهاالسلام را دوست می‌داشتند ومی‌فرمودند: فاطمه علیهاالسلام
پاره وجود من است ، آنچه او را اذیّت کند ، مرا نیز آزار می‌دهد ،
همچنین با نقل متواتر به اثبات رسیده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی و
حسن و حسین علیهم‌السلام را نیز دوست می‌داشتند و زمانی که این مطلب
به اثبات رسید ، بر همه امّت واجب است که مانند پیامبر خود رفتار
کنند ؛ چون خداوند می‌فرماید : و از او پیروی کنید تا هدایت
شوید ، همچنین خداوند می‌فرماید : پس آنان که از فرمان او
مخالفت می کنند ، باید بترسند ، همچنین می‌فرماید : بگو اگر خدا
را دوست می‌دارید ، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست
بدارد و باز می‌فرماید : مسلّما برای شما در زندگی رسول خدا
سرمشق نیکویی بود . دلیل سوم : به درستی که دعا برای آل ، جایگاه
و مقام عظیمی دارد و به همین دلیل است که این دعا در نمازهای
روزانه ، در پایان تشهّد قرار داده شده و می‌خوانیم : خدایا ! بر
محمّد و آل او درود فرست و رحمت خود را بر محمّد و آل او فرو
فرست و تعظیم این گونه در مورد کسانی غیر از آل وارد نشده
است . تمام دلایلی که ذکر گردید ، دلالت دارد بر اینکه محبّت آل
محمّد واجب است . شافعی در همین زمینه ابیاتی سروده است [که
در این‌جا تنها به ذکر بیتی از آن می‌پردازیم .] اگر دوستی و محبّت

محمّد وآل محمّد موجب رافضی شدن است ، پس تمام جنّ و انس
شاهد باشند که من رافضی هستم .
فخر رازی در ادامه برداشت دیگری را از آیه شریف ، ارائه کرده و می گوید :
« قوله : «إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی» فیه منصب عظیم للصّحابهٔ لأنّه
تعالی قال : «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُوْلَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ»
فکلّ من أطاع اللّه کان مقرّبا عند اللّه تعالی فدخل تحت قوله : «إِلاَّ
الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی» والحاصل أنّ هذه الآیهٔ تدلّ علی وجوب حبّ
آل رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحبّ أصحابه ، وهذا المنصب لا یسلّم إلاّ علی
قول أصحابنا أهل السنّهٔ والجماعهٔ الّذین جمعوا بین حبّ العترهٔ
والصّحابهٔ ، وسمعت بعض المذکرین قال : إنّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قال : مثل أهل
بیتی کمثل سفینهٔ نوح من رکب فیها نجی وقال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم : أصحابی
کالنّجوم بأیّهم اقتدیتم اهتدیتم ؛ ونحن الآن فی بحر التّکلیف
وتضربنا أمواج الشبهات والشهوات وراکب البحر یحتاج إلی
أمرین أحدهما ، السّفینهٔ الخالیهٔ عن العیوب والثقب والثّانی ،
الکواکب الظّاهرهٔ الطّالعهٔ النیرهٔ ، فإذا رکب تلک السفینهٔ ووقع
نظره علی تلک الکواکب الظّاهرهٔ کان رجاء السّلامهٔ غالبا ، فکذلک
رکب أصحابنا أهل السّنهٔ سفینهٔ حبّ آل محمّد ووضعوا أبصارهم
علی نجوم الصّحابهٔ ، فرجوا من اللّه تعالی أن یفوزوا بالسّلامهٔ
والسّعادهٔ فی الدّنیا والآخرهٔ » .
در آیه «إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی» جایگاه عظیمی برای صحابه
موجود است . به همین دلیل خداوند متعال می‌فرماید : « [و سوّمین
گروه] پیشگامان پیشگامان‌اند و آنها مقرّبان‌اند » . پس هر کس که
خداوند متعال را اطاعت نماید ، نزد خداوند متعال مقرّب
محسوب می‌شود و تحت قول خداوند متعال : «إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی
الْقُرْبَی» داخل می‌شود . حاصل کلام اینکه ، آیه شریف بر وجوب
محبّت و دوستی آل رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و محبّت اصحاب هر دو دلالت
دارد و این جایگاه (دوستی و محبّت صحابه) به دست نمی‌آید ،
مگر بنابر قول اصحاب ما که اهل سنّت و جماعت هستند ؛
همان‌هایی که میان دوستی آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صحابه جمع کرده‌اند .
از برخی خطبا شنیدم که می گویند : پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند : مَثَل اهل
بیت من علیهم‌السلام مانند کشتی نوح علیه‌السلام است ؛ کسی که سوار آن شود ،
نجات می‌یابد و [پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] فرمودند : اصحاب من مانند
ستارگان هستند ؛ از هر کدام آنان که پیروی کنید ، هدایت می‌شوید .

ما نیز الآن در دریای تکلیف قرار داریم و امواج شبهات و شهوات
ما را فراگرفته است . مسافر دریا به دو امر نیازمند است:
۱ . کشتی‌ای که از هرگونه عیب ونقص وسوراخی دور باشد،
۲ . ستاره‌ها و چراغ‌های درخشنده و روشن کننده راه . زمانی که او
بر چنین کشتی‌ای سوار شود و بر ستاره‌های درخشان نظر بیفکند ،
به سلامتی امید خواهد داشت . این چنین است اصحاب ما ـ که اهل
سنّت هستند ـ برکشتی دوستی آل محمّد علیهم‌السلام سوار شده و چشم
خود را به این ستارگان دوخته‌اند؛ پس همان‌ها هستند که امید دارند
به سلامت به مقصد برسند و در دنیا و آخرت سعادتمند شوند .
اکنون به نقد و بررسی سخنان فخر رازی می‌پردازیم .
پرسش اول :
اوّلین سؤال را با تمرکز بر معنای لغوی « آل » مطرح می‌نماییم . چنانچه
در سخنان فخر رازی دقّت کرده باشید ، این مفسّر اهل سنّت در بخشی از
سخنان خود گفت : اگر معنای لغوی « آل » را در نظر داشته باشیم ، بدون هیچ
شکّ و شبهه‌ای علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم‌السلام آل رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
هستند ؛ زیرا آنها علیهم‌السلام از نسل و ذریّه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار می‌روند . از
سوی دیگر ، دخول دیگران مانند صحابه در معنای « آل » مشکوک و مورد
اختلاف است . آیا می‌توان معنای قطعی و مسلّم آل را رها نمود و دست به
دامان امری مشکوک شد و سخت از چنین امر مشکوکی دفاع کرد ؟ در صورت
استناد به لغت ، وارد شدن صحابه در معنی « آل » ، مردود است .
پرسش دوم :
فخر رازی بعد از اینکه معنای لغوی « آل » را مطرح نمود ، برای تأیید
سخنان خود به سنّت نیز تمسّک جست و بیان کرد که وقتی نام ذوی‌القربی را
از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمپرسیدند ، ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این چهار تن علیهم‌السلام را نام بردند ،
همچنین گفت : شدّت تعلّق این چهار تن به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمبه وسیله اخبار
متواتر ثابت شده است . سؤال این است که پس از روشن شدن نظر
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد مصادیق « آل » ، به چه دلیل افراد دیگری را نیز در
« آل » داخل کرده‌اید ؟ آیا شما خود را پیرو سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌دانید ؟ در
این مورد ، لازم به توضیح است که فخر رازی با استناد به آیاتی از قرآن و
احادیث منسوب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، معنای واژه « قربی » را توسعه می‌دهد .
در گام اوّل ، فخر رازی با توجّه به آیه شریف «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُوْلَئِکَ
الْمُقَرَّبُونَ» صحابه را ـ که به اعتقاد او از سبقت گیرندگان در اسلام هستند ـ
به عنوان مقرّب معرّفی می کند ، آن‌گاه با استناد به «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی»

محبّت صحابه را واجب می‌شمرد .

در پاسخ به این فراز از استدلال فخر رازی باید گفت : زیر بنای توسعه در معنی « قربی » ، استفاده از واژه « السابقون » است . در مورد معنی این واژه در گفتارهای پیشین بیان کردیم که به طورحتم شامل تمامی صحابه نمی‌شود

و منحصرا تعداد اندکی از اصحاب را در برمی‌گیرد . علاوه بر اینکه پس از محدود ساختن « قربی » به چهار نفر توسّط خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، احتمال وارد شدن دیگران در مفهوم « قربی » مردود است و این در حقیقت استناد به سنّت قطعی در تفسیر کلام خدا است .

فخر رازی در مرحله بعد ، دست به دامن احادیثی می‌شود که در گفتارهای قبل به شکل تفصیلی ، نادرستی انتساب آن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اثبات نمودیم و در راه اثبات این مطلب ، هر دو طریق بررسی سند حدیث و تحلیل محتوای آن مورد بحث قرار گرفت .

اکنون پرسشی را که دراین قسمت از مطلب طرح کردیم، بازخوانی می کنیم:

کسانی که خود را پیرو سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانند ، با تکیه بر کدام سنّت قطعی، افراد دیگری را در معنی « آل » وارد نموده و محبّت آنان را لازم شمرده‌اند ؟

پرسش سوم :

این پرسش ، با توجّه به مقام فکری و علمی فخر رازی مطرح می‌شود . با تورّق در کتب فخررازی به این نتیجه می‌رسیم که او گاهی با دقت فراوان در یک کلمه ، ده‌ها مطلب را استنباط نموده و بر مطالب خود مانور می‌دهد . در روایتی که فخر رازی از کشّاف نقل نمود ، ویژگی‌های محبّت و بغض آل محمّد علیهم‌السلام ذکر شده بود و دوازده فراز داشت . اکنون سؤال این است : او با دقّت و ریز بینی‌ای که در بررسی مطالب به خرج می‌دهد ، چگونه به راحتی از فرازهای دوازده گانه عبور نموده و حتّی جمله‌ای را در مورد این فرازها ذکر نکرده است ؟ آیا فرازهایی مانند « مستکمل الإیمان » ، « جعل اللّه قبره مزار ملائکهٔ الرّحمهٔ » ، « مکتوبا بین عینیه آیس من رحمهٔ اللّه » ، « مات کافرا » و« لم یشمّ رائحهٔ الجنّهٔ » دارای معنی و مفهوم و شایسته تفسیر و تبیین نیستند ؟

آیا فخر رازی از مجموع این روایت ، نفی و اثبات تکوینی را استنباط نمی‌نماید ؟ همان نفی و اثباتی که در جمله « لا إله إلاّ اللّه » موجود است . به این معنی که این جمله وجود خدای واحد را اثبات و وجود خدایان متعدّد را نفی می کند . همان‌طوری که مجموع این روایات اثبات می کند ، تنها محبّت آل محمّد علیهم‌السلام سودی ندارد ، بلکه محبّتی سودمند است که بغض دشمنان آل محمّد علیهم‌السلام را نیز در پی داشته باشد .

بنابر روایتی که فخر رازی نقل کرده ، محبّت آل محمّد علیهم‌السلام کمال ایمان و بغض آنان علیهم‌السلام همطراز کفر است . بنابراین اگر فردی محبّت آل محمّد علیهم‌السلام را در دل نداشته باشد ، نه تنها ایمان کاملی ندارد ، بلکه اگر در همان حال بمیرد ، کافر مرده است . پس چرا فخر رازی از این نکته مهم به سادگی عبور کرده و مطلبی بیان ننموده است ؟!

تفقّه در دین ، راه رستگاری

نکته مهم در استفاده از آیات و روایات این است که گفت و گو در مورد آیات و روایات باید با تعمّق و تفکّر همراه باشد و به اصطلاح با تفقّه در آیات و روایات سخن بگوییم تا بتوانیم نتایج مهمّی را به‌دست بیاوریم . قرآن مجید ، اساس تعلیمات دین مبین اسلام است . خداوند سبحان در قرآن مجید می‌فرماید :

«وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن کُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّیَتَفَقَّهُواْ فِی الدِّینِ وَلِیُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ» .

شایسته نیست مؤمنان همگی [به سوی جهاد] کوچ کنند . چرا از هر گروهی ، طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کند [و طایفه‌ای بماند] تا در دین [ومعارف و احکام اسلام] آگاهی پیدا کنند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود ، آنها را انذار نمایند تا بترسند و خودداری کنند ؟

بنابر آیه مذکور ، خداوند متعال عدّه‌ای را مأمور می‌کند که در دین تفقّه کرده ، نتیجه آن را برای مردم بازگو نمایند . پس فقیه تنها مرجعی است که می‌تواند در مسائل دینی اظهار نظر نماید ؛ گرچه امروزه افرادی غیر از فقیه ، در دین اظهار نظر نابجا نموده ، موجب گمراه شدن مردم می‌گردند .

واژه « فقه » مترادف با « فهم » است . اهل لغت می‌گویند : فقه مرتبه‌ای بالاتر از فهم بوده و اخصّ از علم است ؛ به این معنی که هر کسی می‌تواند مطلبی را فهمیده ، مورد بحث و بررسی قرار دهد ؛ ولی دریافت‌ها متفاوت است ؛ به عنوان مثال ، انسان عالم و دانا ، ظاهر را می‌نگرد و بر اساس آن حکم می‌کند ؛ امّا فقیه کسی است که مطالب را از ریشه و عمق استنباط می‌نماید . پس رسیدن به درجه فقاهت در هر رشته‌ای ، به معنای به دست آوردن ریشه مطالبِ آن رشته است .

خداوند متعال در آیه دیگر ، دین را فقط اسلام می‌داند و ادیان دیگر را دین مورد قبول خود نمی‌داند ، چنان که گویا دیگر ادیان اصلاً دین نیستند .

«إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ» .
دین نزد خداوند ، اسلام است .
و در آیه دیگر می‌فرماید :
«وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الإِسْلاَمِ دِیناً فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِینَ» .
و هر کسی جز اسلام ، آیینی برای خود انتخاب کند ، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است .
با ضمیمه این دو آیه ، به این نتیجه می‌رسیم که اگر دین را ـ که همان اسلام است ـ به صورت صحیح دریافت ننماییم و در آن تفقّه نکنیم ، در شمار کفّار قرار می گیریم ؛ زیرا خسران و زیان مسلمانان را در برنمی گیرد ، بلکه شامل کفّار می‌شود .
پس از بیان مقدّمه مذکور ، براساس دستور خداوند سبحان قصد داریم آیه سی و دوم از سوره شوری را مورد تفقّه قرار دهیم . رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمپس از همه زحماتی که برای رسالت متحمّل می‌شوند ، به پیروان خود می‌فرمایند :
در برابر همه زحماتی که کشیدم ، هیچ اجر و مزدی نمی‌خواهم ، مگر دوستی و محبّت نسبت به خاندانم . با نقل مستنداتی دیگر از کتب اهل سنّت این پرسش را در برابر علمای اهل سنّت قرار خواهیم داد که چرا در مورد ضرورت محبّت به خاندان رسالت علیهم‌السلام و لزوم بیزاری جستن از دشمنان ایشان علیهم‌السلام به طور لازم تفقّه ننموده‌اند ؟
این سخنان در مورد رسالت یک پیامبر عادّی نیست ، بلکه سخن در مورد رسالتی است که با رسالت تمام انبیای پیشین علیهم‌السلام تفاوت دارد . با دقّت در کتب تاریخی به این نتیجه می‌رسیم که برخی از پیامبران علیهم‌السلام ، رسالت داشتند که تنها قوم خود را هدایت نمایند . برخی دیگر ، پیامبر یک شهر یا منطقه‌ای محسوب می‌شدند . برخی دیگر وظیفه ابلاغ و پیام آوری یک نسل یا یک قرن را به عهده داشتند ؛ ولی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسالتی جهانی داشتند .
ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمهمان کسی هستند که سیّدالمرسلین و خاتم النّبیین لقب گرفته‌اند و رسالت ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عظیم و گرانبها است . رسالت ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با رسالت دیگر انبیا علیهم‌السلام همچون حضرت یونس علیه‌السلام تفاوت دارد . زمانی که حضرت یونس علیه‌السلام به خاطر نافرمانی امّت با آنها قهر کردند و از آن شهر بیرون آمدند ، بعد از اتّفاقاتی ، دوباره بازگشتند و همان‌امّت به ایشان ایمان آوردند. آیا مشکلات وسختی‌های پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مشکلات پیامبری همچون حضرت عیسی علیه‌السلام که به زعم مسیحیان او را به دار آویختند یا با مشکلات پیامبری همچون حضرت ابراهیم علیه‌السلام که او را در آتش افکندند ، قابل مقایسه

است ؟ با مراجعه به کتب تاریخ و روایی ، چنین مقایسه‌ای بعید به نظر
می‌رسد ؛ زیرا پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمفرمودند :
« ما اُوذی نبیّ مثل ما اُوذیت » .
هیچ پیامبری همانند من اذیّت و آزار ندید .
بنابراین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در راه ابلاغ رسالت الهی ، بالاترین سختی‌ها و
مشقّت‌ها را تحمّل نمودند .

جایگاه دشمن اهل بیت علیهم‌السلام

مصادیق قطعی و یقینی « آل » را طبق نقل منابع اهل سنّت بیان نمودیم
و به این نتیجه رسیدیم که ذوی القربی همان امیرمؤمنان حضرت علی ،
حضرت زهرا و حضرت امام مجتبی و حضرت امام سیّد الشهدا علیهم‌السلامهستند .
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند :
« إنّ اللّه جعل أجری علیکم المودّهٔ فی أهل بیتی وإنّی سائلکم عنهم
غدا » .
همانا خداوند متعال اجر مرا دوستی اهل بیتم قرار داد و من در روز
قیامت در مورد آنان از شما سؤال می‌کنم .
اگر انسان ، شخصی را جهت انجام کاری اجیر کند ، باید مزد و اجر او را
کامل بپردازد ؛ در غیر این صورت کارگر می‌تواند به مراجع قضایی شکایت
کند . پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم روز قیامت در محکمه الهی از کسانی که به اهل
بیت ایشان علیهم‌السلام ظلم نمودند ، شکایت می‌کنند ؛ لذا در روایات فراوانی که شیعه
و سنّی نقل می‌نمایند ، مبغض و دشمن اهل بیت علیهم‌السلام ـ که همان ذوی‌القربی
هستند ـ مورد لعن و نفرین قرار گرفته است . برای نمونه به این روایت توجّه
کنید :
« عن جابر قال : جاء أعرابی إلی النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقال : یا محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم !
أعرض علیّ الإسلام . فقال : تشهد أن لا إله إلاّ اللّه وحده لا شریک
له وأنّ محمّدا عبده و رسوله . قال : تسألنی علیه أجرا ؟ قال : لا ، إلاّ
المودّهٔ فی القربی . قال : قربای أو قرباک ؟ قال : قرابتی ، قال : هات
اُبایعک ، فعلی من لایحبّک ولایحبّ قرباک لعنهٔ اللّه ! قال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :
آمّین » .
جابر می گوید : مردی بادیه نشین نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و عرض کرد :
ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! اسلام را بر من عرضه کن . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمفرمودند :
اسلام آن است که شهادت دهی خدایی جز خدای یگانه نیست و

شریکی ندارد و محمّد بنده و فرستاده او است . مرد بادیه نشین
عرض کرد : از من اجر و مزدی درخواست می کنی ؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
فرمودند : اجر و مزدی به جز دوستی و محبّت نزدیکان
نمی‌خواهم . مرد بادیه نشین عرض کرد : نزدیکان من یا شما ؟
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند : نزدیکان من . آن مرد عرض کرد : بیا تا با تو
بیعت کنم ، پس لعنت خداوند بر کسی که شما و نزدیکانت را
دوست ندارد ! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند : آمین !
اهل سنّت در زمینه اهمیّت و ارزش محبّت اهل بیت علیهم‌السلام ، روایات فراوانی
نقل کرده‌اند . به گزارش منابع اهل سنّت در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
فرمودند :
« إنّ اللّه خلق الأنبیاء علیهم‌السلام من أشجار شتّی و خلقنی وعلیّا علیه‌السلام من
شجرهٔ واحدهٔ ، فأنا أصلها وعلیّ علیه‌السلام فرعها والحسن والحسین علیهماالسلام
ثمارها وأشیاعنا أوراقها ، فمن تعلّق بغصن من أغصانها نجی ومن
زاغ هوی ولو أنّ عبدا عبداللّه عزّ وجلّ بین الصّفا والمروهٔ ألف عام
ثمّ ألف عام ثمّ ألف عام ولم یدرک محبّتنا ، لأکبّه اللّه علی منخریه فی
النّار ثمّ تلی : «قُل لَّا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَٔ فِی
الْقُرْبَی» » .
همانا خداوند متعال انبیا علیهم‌السلام را از درختان مختلفی خلق نمود و
من و علی علیه‌السلام را از یک درخت خلق کرد . من اصل آن درخت
هستم و علی علیه‌السلام فرع آن است و حسن و حسین علیهماالسلام میوه‌های آن و
شیعیان ما برگ‌های آن هستند . پس هر کس به شاخه‌ای از
شاخه‌های آن تمسّک بجوید ، نجات می‌یابد و کسی که از آن دوری
کند ، نابود می‌شود . اگر بنده‌ای خداوند متعال را سه هزار سال بین
صفا و مروه عبادت کند و محبّت ما را درک ننماید ، خداوند متعال
او را با صورت در آتش می‌افکند ! سپس رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این آیه
را تلاوت نمودند : « بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم
درخواست نمی کنم ، جز دوست داشتن نزدیکانم » .
بنا به دستور قرآن مجید درک و فهم دین لازم است ، از این رو برای درک
تمام احادیث از جمله دو روایت مذکور ، به تدبّر و تعمّق فراوان ـ که همان تفقّه
است ـ نیاز است . در روایت اخیر خواندیم که عبادت سه هزار سال ، بدون
محبّت اهل بیت علیهم‌السلام نتیجه عکس می‌دهد ؛ عبادت یک روز، یک سال یا یک
قرن مطرح نیست ، بلکه سه هزار سال آن هم نه در هر مکانی مانند خانه‌ای
که غصبی باشد یا مسجدی که با ریا ساخته شده باشد ؛ بلکه در مکان مقدّس

و پاکیزه‌ای همچون صفا و مروه . نتیجه عبادتی که بدون محبّت و مودّت
اهل بیت علیهم‌السلام به جای آورده شود ، چیزی جز جاودانگی در آتش نیست . سؤال
ما از فقهایی مانند ابوحنیفه ، شافعی و محدّثان نام‌آوری مانند بخاری و ... این
است که ، آیا از این گونه روایات ، وجوب تولّی و تبرّی را استنباط نمی‌کنید ؟ آیا
مسائل مهمّی مثل تولّی و تبرّی باید به راحتی فراموش شود ؟ آیا این دو
مسئله از مسائل مهمّ فقهی نیستند ؟
فقهای اهل سنّت در مورد تأخیر نماز عشا و صبح از زمان خودش احادیثی
را نقل کرده و از آنها حداقل کراهت را استنباط نموده‌اند ؛ مانند این حدیث
پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم :
« ملعون ملعون من أخّر العشاء [المغرب] حتّی تشتبک النّجوم » .
کسی که نماز عشا [مغرب] را تا پدیدار شدن ستاره‌ها به تأخیر
بیفکند ، ملعون است ملعون !
فقهای اهل سنّت چنین احادیثی را نقل نموده و مورد تفقّه قرار داده‌اند و
حتّی براساس آن حکم صادر کرده‌اند . مگرنه اینکه در روایات ذکر شده ، آن
فرد اعرابی مبغض اهل بیت علیهم‌السلام را لعنت نمود و پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلمنیز آمین
گفتند !؟ آیا از این روایت ، حکم فقهی وجوب تولّی و تبرّی به دست نمی‌آید ؟
اگر خود را فقیه می‌دانید ، پس باید در تمام روایاتی که نقل می‌نمایید ، تفقّه
کنید . آیا اینکه سه هزار سال عبادت انسانی نابود شده و نتیجه آن جاودانگی
در آتش گشته ، نیاز به تفکّر و تفّقه ندارد ؟ آیا اهمّیّت تولّی و تبرّی کمتر از نماز
است ؟
اهل سنّت به صحابه رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم احترام فراوانی می گذارند و در مورد
مقام و جایگاه آنان روایاتی نقل می کنند ؛ به عنوان نمونه روایت ذیل را در
مورد صحابه ، به رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلممنتسب می کنند :
« أصحابی کالنّجوم بأیّهم اقتدیتم اهتدیتم » .
یاران من مانند ستارگان هستند ، به هر یک از آنها اقتدا کنید ،
هدایت می‌شوید .
صحابه‌ای که بسیاری از آنان غرق در فساد و گناه بودند ، به این صورت
مورد احترام و تکریم قرار می گیرند ، تا جایی که اگر کسی به حریم آنان وارد
شود و از آنان انتقاد نماید ، او را کافر می‌دانند ؛ چنانچه در چندین فتوای اخیر ،
وهّابیت ، شیعه را کافر دانسته‌اند ! امّا برخی از همین علمای اهل سنّت در مورد
حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام چه جنایات و بی احترامی‌هایی که مرتکب نشده‌اند ،
در حالی که محبّت و دوستی فاطمه زهرا علیهاالسلام به نصّ آیه قرآن مجید واجب
است . آیا اهل سنّت به آیه ذوی‌القربی و روایات ذیل آن توجّه نکرده و در آنها

تفقّه ننموده‌اند ؟ فرق این آیه و روایات با آیات و روایات دیگر چیست که
بعضی را مورد تفقّه قرار می‌دهند و از کنار بعضی به سادگی عبور می کنند ؟
مگر نه اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند :
« إنّی سائلکم عنهم غدا » ؟
و من در روز قیامت در مورد آنان از شما سؤال می کنم .
اگر در دادگاه الهی از آنان سؤال شود که با حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام چه
کردید ، چه پاسخی دارند ؟ روز قیامتی که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و پدر
ارجمندشان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمشاکی هستند و قاضی آن دادگاه ، خداوند عادل
است ، چه پاسخی خواهند داشت ؟
در صحیح بخاری نقل شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند :
« فاطمهٔ بضعهٔ منّی فمن أغضبها أغضبنی » .
فاطمه علیهاالسلام پاره وجود من است ؛ کسی که او را خشمگین کند ، مرا
خشمگین کرده است .
بخاری از جمله کسانی است که در نقل روایات بسیار احتیاط می کند ، تا
جایی که از حضرت امام صادق علیه‌السلام با وجود هم عصر بودن روایت نکرده است .
چنین کسی این روایت را نقل کرده و ذهبی ـ که از علمای برجسته حدیث و
رجال اهل سنّت است ـ این روایت را تصحیح نموده است . اهل سنّت در
پاسخ به این همه بی احترامی نسبت به ساحت مقدّس حضرت فاطمه
زهرا علیهاالسلام ، چه پاسخی خواهند داد ؟

گفتار سوم

پیام خطبه فدکیّه :امامت از اصول دین است

در گفتارهای گذشته در مورد برخی خصوصیّات حضرت زهرا علیهاالسلام سخن
گفته شد . سپس به بررسی محبّت اهل بیت علیهم‌السلام و نیز تبیین واژه « آل » با
تکیه بر مصادر اهل سنّت پرداختیم . در این گفتار نخست به بررسی چگونگی
شناخت حق و ضرورت احیای فاطمیّه و سپس به بررسی فرازهایی از خطبه
فدکیّه پرداخته شده است .

روش شناخت حق

ذکر این نکته به عنوان مقدّمه ضروری است که تشخیص حق از باطل و
جدا کردن سره از ناسره ، کار بسیار مشکلی است . یکی از دستورات خداوند
متعال این است :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاء» .
ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! دشمن من و دشمن خودتان را
دوست نگیرید .

حال پرسش مهم این است که چگونه دشمنان خدا را بشناسیم و از آنان
دوری کنیم ؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، به‌سخنان معصومین علیهم‌السلام
رجوع‌می‌کنیم. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلامدر سخن شریفی ـ که برای امروز و
همیشه ما درس‌های ارزنده‌ای به دنبال دارد ـ معیار شناخت راه رشد ، هدایت
و اهمّیّت وفاداری به پیمان را به انسان‌های طالب حقیقت می‌آموزند . ایشان
می‌فرمایند :
« واعلموا أنّکم لن تعرفوا الرّشد حتّی تعرفوا الّذی ترکه ولن
تأخذوا بمیثاق الکتاب حتّی تعرفوا الّذی نقضه ، ولن تمسّکوا به حتّی
تعرفوا الّذی نبذه » .
و بدانید که هیچ گاه حق را نخواهید شناخت ، جز آنکه ترک کننده
آن را بشناسید ! هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود ، مگر آنکه
پیمان شکنان آن را بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نمی‌زنید ، مگر
آنکه رها کننده آن را شناسایی کنید .
طبق آنچه اهل لغت به آن تصریح کرده‌اند ، « رشد » مقابل « غیّ » قرار
دارد و به معنی هدایت ، راه درست و صحیح است . واژه « رشد » در چند
جای قرآن مجید نیز به کار رفته است که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم :
۱ . خداوند متعال در آیاتی که به آیهٔ الکرسی معروف است ، می‌فرماید :
«قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» .
هدایت از گمراهی مشخص شده است .

در این آیه ، « رشد » در برابر « غیّ » به کار رفته است .
۲ . خداوند سبحان می‌فرماید : ما موسی را فرستادیم تا مردم را به یکتاپرستی
دعوت فرماید ؛ امّا عده‌ای به دنبال سخن فرعون به راه افتادند ؛ در حالی که :
«وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» .
فرمان فرعون مایه رشد و نجات نبود .
امیر سخن و بیان مولا علی علیه‌السلام به نکات ظریف و دقیقی اشاره نموده‌اند
که البته چنین سخنان وسنّتی در عالم تکوین و خلقت نیز جاری است. نوزادان
ناقص الخلقه‌ای که پا به عرصه وجود می‌گذارند ، اسرار فراوانی با خود به دنبال
می‌آورند . یکی از آن اسرار این است که انسان زمانی ارزش صحّت و سلامتی

را می‌داند که دچار عارضه‌ای شود ؛ زمانی به ارزش والای بینایی و شنوایی پی
می برد که انسان‌های نابینا و کر را ببیند ؛ زمانی به ارزش تک‌تک اعضای خود
پی‌می‌برد که به احوال انسان‌هایی که فاقد آن اعضاء هستند ، بنگرد . به طور
کلّی برای درک بهتر ارزش‌ها باید احوال ضدّ آنها مورد دقّت قرار گیرد ؛ به
همین دلیل ، علمای اهل معرفت و دقّت طبق قاعده‌ای اذعان می کنند :
« تعرّف الأشياء بأضدادها » .
اشیا با ضدّ آنها شناخته می‌شوند .
حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این کلام ، انسان‌ها را به وفاداری بر سر
میثاق کتاب دعوت نموده‌اند . پیمان قرآن ، همان پیمانی است که خداوند
متعال طبق آن از همه انسان‌ها بر وحدانیّت خویش و بر رسالت پیامبر
اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامت دوازده امام علیهم‌السلام اقرار گرفته است . تنها راه وفادار ماندن به
پیمان قرآن ، همان روشی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلامبه آن اشاره نموده و آن
اینکه باید پیمان‌شکنان را بشناسیم تا به این وسیله ، وفاداری خود بر پیمان را
استحکام بخشیم .

ضرورت احیای فاطمیّه

در روایات معتبر ، ارزش والایی برای کسانی که فاطمیّه و عاشورا را احیا
کنند ، قرار داده شده است . یکی از دلایل ارزش آن ، شناخت تارکین طریق
هدایت است تا بتوانیم در طریق هدایت و رستگاری استوارتر گام برداریم . به
همین وسیله است که راه صحیح و درست ، از راه گمراهی و ضلالت شناخته
می‌شود . احیای فاطمیّه زمزمه و بغض شکسته شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و
روان شدن اشک محبان اهل بیت علیهم‌السلام است . احیای فاطمیّه احیای همان
جمله معروف رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلماست که فرمودند :
« إنّ اللّه يرضى لرضا فاطمة ويغضب لغضبها » .
خداوند با خشنودی فاطمه علیهاالسلام خشنود و با خشم ایشان علیهاالسلام
غضبناک می‌شود !
احیای فاطمیّه ، فریاد خشمگینانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که از حنجره
شیعیان به صدا در می‌آید ؛ همان مولایی که اجازه گریه کردن هم به او ندادند
و هر گز حاضر نشدند بغض ایشان شکسته شود !
هنگامی که روح حضرت زهرا علیهاالسلام از بدن مطهّر ایشان پر کشید ، روح
امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در همان لحظه از بدنشان جدا شد . اگر جنازه مطهّر
فاطمه زهرا علیهاالسلام در دل شب و تاریکی‌ها تشییع و تدفین شد ، بدن مطهّر
امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نیز همان شب به خاک سپردند .

احیای فاطمیّه یعنی اینکه حق و باطل را بشناسیم تا بتوانیم طبق آن
معیار ، اهل حق و باطل را نیز تشخیص دهیم و طبق آن حکم کنیم . هرکس
با احیای فاطمیّه مخالف است ، نه تنها با حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ، بلکه با
کیان اسلام و دین مخالف است ؛ چون حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و
امیرالمؤمنین علیه‌السلامدستوری به غیر از فرامین دین اسلام برای مردم بازگو
نکرده‌اند .
ویژگی دیگر احیای فاطمیّه ، شناخته شدن کسانی است که با تجلیل ،
تکریم و احیای فاطمیّه مخالف‌اند . بدون تردید این افراد دشمن خدا ،
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت رسول اللّه علیهم‌السلام هستند . طبق دستور قرآن مجید
موظّف هستیم تا جایی که ممکن است ، از آنان دوری گزینیم و هرگز با آنان
دوستی نکنیم .
کسانی که با احیای فاطمیّه به مخالفت می‌پردازند ، درک صحیحی از
مسئله تعظیم شعایر دینی ندارند . آنان کاملاً از آثار انسان ساز و هویت بخش
این‌گونه مراسم غافل‌اند .
اگر فاطمیّه زنده و احیا شود و به آن معرفت کامل داشته باشیم ـ نه در حدّ
ادّعای زبانی ـ نبوّت و رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامت ائمّه علیهم‌السلام احیا و
مستحکم می‌گردد .
پس هرکس در هر لباسی که بود ، اگر با احیای فاطمیّه به مخالفت
برخاست ، او را به شرک و نفاق متّهم کنید و بدانید که حق را با ادّعای مدّعیان
نمی‌توان شناخت ، بلکه نخست باید معیارهای حق و باطل را شناخت و سپس
طبق آن معیارها ، انسان‌های حقیقت‌مدار را شناسایی کرد . مؤیّد این سخن ،
اتّفاقی است که در جنگ جَمَل روی داد . شخصی که گذشته طلحه و زبیر را
می‌دانست ، نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و عرض کرد :
« أیمکن أن یجتمع الزبیر و طلحهٔ و عائشهٔ علی باطل ؟ فقال علیه‌السلام :
إنّک لملبوس علیک ، إنّ الحقّ والباطل یعرفان بأقدار الرّجل ؟ إعرف
الحقّ تعرفْ أهلَه ، وإعرف الباطل تعرْف أهلَه » .
آیا ممکن است زبیر و طلحه و عایشه بر امر باطل هم رأی و هم
عقیده شوند ؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پاسخ فرمودند : همانا تو مردی
هستی که به اشتباه گمان می‌کنی حق و باطل طبق شخصیّت و
منزلت مردم تشخیص داده می‌شود . حق را بشناس تا اهلِ آن را نیز
بشناسی ، همچنین باطل را بشناس تا اهل آن را تشخیص بدهی .
حق و حقیقت با شخصیت‌ها ، پُست اجتماعی و ادّعاهای پوچ شناخته
نمی‌شود ، بلکه حق را تنها أئمّه علیهم‌السلام تفسیر نموده‌اند و هر کس طبق آن عمل

نماید ، حق مدار است .

آیا کسانی که ما را به سوی وحدت (به معنی دست کشیدن از عقاید) فرا می‌خوانند ، می‌دانند ما را به چه راهی دعوت می‌کنند ؟ آیا از التزامات ادّعای خود آگاهی دارند ؟ آنان از ما می‌خواهند که دست در دست مشرکان قرار دهیم ، در حالی که همکاری با مشرکان هرگز در قوانین اسلامی پذیرفته نیست . پس آنان یا باید از ما بخواهند که مشرک شویم یا اینکه ـ نعوذ باللّه ـ بگویند سخنان حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلامباطل و دروغ است ؛ زیرا خود ایشان علیهاالسلام پشت کردن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام را پشت کردن به اصول دین دانستند .

در این‌جا لازم است به نکته بسیار مهمّی اشاره کنیم :

اصول دین را طبق آموزه‌های دینی به کودکان و نوجوانان خود بیاموزید .

آموزه‌های دینی ، اصول دین را در پنج مفهوم اساسی منحصر می‌کند ، برخلاف نظر برخی که امامت را از اصول مذهب شیعه می‌دانند ، امامت از اصول دین است ؛ زیرا توحید ، نبوّت ، عدل و معاد بدون امامت ، بی‌پایه و اساس و عین شرک است .

نکته مهم

هدف از طرح این گونه مباحث ـ چنانچه اشاره نمودیم ـ دامن زدن به اختلافات نیست ، بلکه می‌خواهیم راه حق برای نسل فعلی و نسل‌های آینده روشن شود . برخی از شبهه افکنان می‌گویند مردم از این مباحث اطّلاع کافی دارند ؛ لذا در طرح آن فایده چندانی به چشم نمی‌خورد . در پاسخ به این افراد باید گفت که اولاً : همه مردم از این گونه مباحث اطّلاع کافی ندارند ، ثانیاً : آن عدّه هم که آگاهی دارند ، قطعاً علم خود را از این‌گونه بیانات به دست آورده‌اند . اگر قرار باشد همه ساکت شویم و راه حق را برای مردم بازگو نکنیم ، چگونه انتظار داریم این راه در نسل فعلی تداوم داشته باشد و به نسل بعدی منتقل شود ؟ در راه دین باید استقامت داشته باشیم و فریب فریبکاران را نخوریم . افرادی هستند که بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند و همه چیز را فدای قدرت خود می‌کنند . انسانیت ، شرافت ، قرآن ، انبیا ، امامان علیهم‌السلام و ... را هزینه قدرت خود می‌کنند تا بتوانند حضور خود را بر قدرت تضمین نمایند ؛ لذا باید مراقب باشیم و فریب سخن این گونه افراد را نخوریم . همچنین نباید از جمعیت اندک شیعیان نگران شد. جمعیت اندک نشانه باطل بودن نیست ؛ همان گونه که جمعیت انبوه ، نشانه حقّانیت نیست .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند :

« أيّها النّاس ! لا تستوحشوا فی طريق الهدی لقلّة أهله » .

ای مردم ! در راه هدايت ، به جهت کمی اهل آن وحشت مکنيد .

تأمّلی در خطبه حضرت زهرا عليهاالسلام

پس از ذکر اين مقدّمه بايد گفت : خطبه حضرت زهرا عليهاالسلام که به خطبه فدکيه معروف است ، دارای مفاهيم ارزشمند و والای اخلاقی و اسلامی است . اين خطبه ، خطبه‌ای است که فهم آن نياز به فقاهت دارد . با تورّق در کتب موجود در زمينه شرح اين خطبه ، روشن می‌شود که معدود کتب موجود در شرح اين خطبه ، نوشته فقيهان است . گويا کسی را توان و يارای آن نيست که به تبيين و شرح سخنان حضرت زهرا عليهاالسلامبپردازد . آنچه می‌خواهيم از اين خطبه مورد بررسی قرار دهيم ، اين است که ثابت کنيم کسانی که بر خلاف اميرالمؤمنين عليه‌السلام و حضرت فاطمه زهرا عليهاالسلامگام برمی‌دارند ، دچار کفر و شرک شده‌اند .

محدّثان و مورّخان اين‌گونه نقل کرده‌اند که حضرت فاطمه زهرا عليهاالسلام جامه کاملی بر تن کردند و در حالی‌که زنان بنی هاشم اطراف ايشان عليهاالسلام را گرفته بودند ، از خانه بيرون آمدند و با ابهت و شوکتی تمام همانند رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، گام بر می‌داشتند . ايشان عليهاالسلام بر ابوبکر ـ که اطرافش را مهاجرين و انصار گرفته بودند ـ وارد شدند . در اين هنگام پرده‌ای سفيد آويختند و حضرت فاطمه عليهاالسلام پشت پرده قرار گرفتند . پيش از هر سخن ، حضرت فاطمه عليهاالسلام که غرق در اندوه و مصيبت بودند ، ناله جانسوزی از دل برکشيدند و مردم بی‌اختيار از شنيدن ناله دختر رسول خدا عليهاالسلامبه گريه و شيون برخاستند ! ايشان عليهاالسلام مدّتی سکوت اختيار کردند تا مردم آرام شوند ، آن‌گاه سخنرانی نمودند . ايشان عليهاالسلام در ابتدا به حمد و ثنای الهی پرداختند و از نعمت‌های بی‌شمار الهی شکر گزاری نمودند ، سپس به رسالت پدر بزرگوار خويش صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمشهادت دادند و زحمات ايشان صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را يادآور شدند ، آن‌گاه خطاب به مردم ، خصوصيّات آنها را قبل و بعد از اسلام متذکّر شدند و در ادامه فرمودند :

« فلمّا اختار اللّه لنبيّه صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دار أنبيائه ، ومأوی أصفيائه ، ظهر فيکم حسيکةُ النفاق ، وسمل جلباب الدّين ، ونطق کاظم الغاوين ونبغ خامل الأقلّين وهدر فنيق المبطلين ، فخطر فی عرصاتکم ، وأطلع الشّيطان رأسه من مغرزه ، هاتفاً بکم فألفاکم لدعوته مستجيبين ، وللعزّة فيه ملاحظين ، ثمّ استنهضکم فوجدکم خفافاً وأحمشکم فألفاکم غضاباً ، فوسمتم غير إبلکم ، وأوردتم غير

شربکم ، هذا و العهد قریب ، والکلم رحیب ، والجرح لمّا یندمل ،
والرّسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لمّا یقبر ، ابتدارا زعمتم خوف الفتنهٔ «أَلاَ فِی
الْفِتْنَهِٔ سَقَطُواْ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَهٌٔ بِالْکَافِرِینَ» فهیهات
منکم ! وکیف بکم ؟ وأنّی تؤفکون ؟ وکتاب اللّه بین أظهرکم ،
اُموره ظاهرهٔ وأحکامه زاهرهٔ وأعلامه باهرهٔ وزواجره لائحهٔ
وأوامره واضحهٔ ، قد خلّفتموه وراء ظهورکم ، أرغبهٔ عنه
تریدون ؟ أم بغیره تحکمون ؟ «بِئْسَ لِلظَّالِمِینَ بَدَلاً» ،
«وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الإِسْلاَمِ دِیناً فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الآخِرَهِٔ مِنَ
الْخَاسِرِینَ» » .
اکنون که خدای متعال پیغمبر خود صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به منزلگاه پیامبران و
جایگاه برگزیدگان [و سرای جاویدان] انتقال داد ، ناگهان کینه‌های
درونی و درویی‌های شما آشکار شد و جامه دین فرسوده گردید .
گمراهان خاموش به صدا آمدند و گمنامان فرومایه سربرداشتند و
نعره شتر اهل باطل بلند شد و دُم بجنبانید . شیطان سرش را از
مخفیگاه بیرون آورد و شما را به سوی خویش دعوت کرد و
مشاهده نمود که شما بی‌درنگ دعوتش را پذیرفتید و چشم به راه
فریبکاری او هستید . حرکتی به شما داد و دید چه خوب به حرکت
درآمدید و چه چالاک! شما را به خشم واداشت و خشمناک شدید
و[در نتیجه]داغ [ملکیت و تصرّف] بر شتری زدید که از آنِ شما
نبود (یعنی گذشته از اینکه خلافتی را که حقّ أمیرالمؤمنین
علی علیه‌السلام بود ، غصب کردید ؛ آنرا حقّ خود دانستید و مُهر مالکیّت
بر آن زدید) و آن را در غیر آبشخور خود فرود آوردید و با اینکه
هنوز از شهادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مدّتی نگذشته بود و زخم دل ما بهبود
نیافته و جراحت آن مصیبت بزرگ التیام نیافته بود و پیکر
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دفن نشده بود ، شما به بهانه ترس از وقوع در فتنه ،
خلافت را غصب کردید . « آگاه باشید که در همان فتنه [که ترس
آنرا بهانه کردید] در افتادید ! به راستی که دوزخ محیط بر کافران
است . » اوه ! که چه شُدید و به کجا می‌روید ؟ در صورتی که کتاب
خدا (قرآن) میان شما است و دستوراتش آشکار و احکامش
نوربخش و نشانه‌هایش روشن و نواهی آن هویدا و اوامرش
واضح و شما این کتاب بزرگ را پشت سر انداخته‌اید ! آیا قصد
روگرداندن از قرآن را دارید یا می‌خواهید به غیر قرآن ، حکم و
داوری کنید ؟ « و چه بد ، بدلی است [غیر قرآن] بر ستمکاران ! » ، « و

به راستی که هر کسی جز دین اسلام دین دیگری را اختیار کند ، از
او پذیرفته نخواهد شد و در قیامت از زیانکاران خواهد بود . »
تک‌تک این کلمات دارای مفاهیم والا و ارزشمند است و شرح هر جمله ،
زمانی طولانی و مجالی وسیع می‌طلبد . حضرت زهرا علیهاالسلام در این فرازها به
مخاطبان می‌فرمایند : حال و روز شما به جایی رسید که انسان‌های سفله و
بی آبرویی که در جامعه هیچ نقشی نداشتند ، خود را بر شما مسلّط نمودند و با
اعمال خود ، انسان‌های پست را بر انسان‌های فاضل برتری دادید . شیطان
نیز سست قدم بودن شما را مشاهده نمود و دست به کار شد . انسانی که
قدم‌های خود را مستحکم برداشته و با قدرت تعقّل و تفکّر به پیش می‌رود ،
هرگز با بلند شدن سروصدایی ساختگی ، عقاید خود را از دست نمی‌دهد ؛ ولی
انسان‌های سست عنصر به راحتی عقاید خود را تغییر و تبدیل می کنند . این
شما بودید که با به یاد آوردن کینه‌های پوشالی همه چیز را بر باد دادید !
سپس ایشان علیهاالسلام اضافه کردند که پشت کردن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، پشت
کردن به قرآن است . نقض پیمان و پیمان شکنی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، پیمان
شکنی با قرآن و خداوند متعال و در نتیجه خارج شدن از دین اسلام و وارد
شدن در دینی است که مورد قبول خداوند نیست .
ایشان علیهاالسلام در ادامه با یادآوری احکام الهی واینکه ایشان دختر رسول
خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند و قصد دارند مردم را از خواب غفلت بیدار نمایند ، فرمودند :
« وأنتم الآن تزعمون أن لاإرث لنا ؟ «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ
وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْماً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» أفلاتعلمون ؟ بلی
تجلّی لکم کالشّمس الضّاحیهٔ أنّی إبنته ! أیّها المسلمون ! أُغلب علی
أرثی ؟ یابن أبی قحافهٔ ! أفی کتاب اللّه أن ترث أباک ولاأرث أبی ؟
«لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيّاً» » :
شما چنین می‌پندارید که ما از پیغمبر ارث نمی‌بریم ؟ « آیا
می‌خواهید با این پندار نابجا ، حکم و قانون زمان جاهلیّت را زنده
کنید ؟ با اینکه برای اهل یقین حاکمی بهتر از خدا نیست ! » آیا به
راستی این حقیقت را نمی‌دانید ؟ ! چرا ! به خوبی می‌دانید و مانند
آفتاب تابان برای شما روشن است که من دختر پیغمبرم [و از او
ارث می‌برم !] ای مسلمانان ! آخر این چه قانونی است که باید مرا از
ارث پدر خود محروم کنند ! ای ابابکر ! آیا این قانون در کتاب خدا
است که تو از پدرت ارث ببری ، ولی من از پدرم ارث نبرم ؟
« عجب افترای بزرگی بر خدا بسته‌ای ! »
روش ایراد خطبه این چنین بود که حضرت زهرا علیهاالسلام گاهی به دو گروه

انصار و مهاجرین خطاب می‌نمودند و گاهی خطاب به یک گروه. حضرت زهرا علیهاالسلام در فرازی به انصار چنین می‌فرمایند : شما کسانی هستید که در راه اسلام سختی‌ها و جنگ‌های فراوانی را متحمّل شدید و پیوسته پشت سر ما حرکت می کردید .

« حتّی إذا دارت بنا رحی الإسلام ودرّ حلب الأيّام ، وخضعت ثغرة الشرك وسكنت فورة الإفك ، وخمدت نيران الكفر ، وهدئت دعوة الهرج ، واستوسق نظام الدّين فأنّى حرتم بعد البيان ، أسررتم بعد الإعلان ، ونكصتم بعد الإقدام ، وأشركتم بعد الإيمان ، «أَلاَ تُقَاتِلُونَ قَوْماً نَّكَثُواْ أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّواْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُم بَدَؤُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُّؤُمِنِينَ» ألا قد أرى أن قد أخلدتم إلى الخفض ، وأبعدتم من هو أحقّ بالبسط والقبض وخلوتهم بالدعة ونجوتم من الضّيق بالسّعة ، فمججتم ماوعيتم ، ودسعتم الّذى تسوّغتم ، و«إِن تَكْفُرُواْ أَنتُمْ وَمَن فِي الأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» » .

[همه جا پشت سر ما کمک کار و مطیع ما بودید] تا وقتی که آسیاب اسلام توسط ما به گردش در آمد [و پایه‌های این آیین ، استوار و پا برجا گردید] و درهای خیرات [به روی شما] گشوده و نعمت‌ها برایتان جاری شد و شرک در برابر اسلام خاضع و تسلیم گردید و طغیان دروغ و باطل فرونشست و آتش کفر خاموش شد و هیاهوی فتنه و آشوب پایان پذیرفت و نظام دین استوار و پا بر جا گردید . اکنون با این وضوح و آشکاری [مطلب]چرا متحیّر و سرگردانید ؟ چرا پس از روشن شدن حقیقت ، آنرا کتمان می کنید ؟ و پس از آنکه گام به پیش نهادید ، چرا به عقب بازگشتید و بعد از ایمان به خدا باز مشرک شدید ؟ « چرا با مردمی که پیمان خود را شکستند [ونفاق پیشه کردند] و می‌خواستند پیغمبر را از شهر بیرون کنند ، پیکار نمی کنید ؟ آیا از آنها می‌ترسید با اینکه اگر مؤمن هستید ، از خداوند باید بترسید ؟ ! » آری ! سبب این همه سستی و خاموشی را چنان می‌بینم که به شما خوشی و راحتی رو کرده و سخت به آن دل بسته‌اید و [به همین دلیل است که] آن شخص با کفایتی را که در اداره امور [زمامداری مسلمانان] سزاوارتر است ، کنار زدید و به آسایش و تن پروری در گوشه‌ای خلوت ، تن داده و از فشار و سختی زندگی به فراخی و وسعت رسیده‌اید و [در نتیجه خود را از

اسلام بی‌نیاز پنداشته] و آنچه را درون خود داشتید ، [از ایمان به
حق] آن را از دهان بیرون افکندید و آب گوارایی را که به سهولت
نوشیده بودید ، به سختی از گلو برگرداندید ؛ ولی بدانید که « اگر
شما و همه مردم روی زمین کافر شوید ، [به خدا زیانی نرسانده‌اید]
و خداوند از همه بی‌نیاز و ستوده است ! »
دقت و تفقّه در سخنان پر محتوای حضرت زهرا علیهاالسلام انسان را به ارزش
والای تولّی و تبرّی رهنمون می‌کند . بنابر فرمایش حضرت زهرا علیهاالسلام ، پشت
کردن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام رفتن به سوی لات ، عزّی ، منات ، برگزیدن شرک
و زیر پا گذاشتن اصول و فروع دین اسلام است .
خطبه زیبا و پرمحتوای حضرت زهرا علیهاالسلام همیشه زنده و ماندگار خواهد ماند
و باید سرمشق زندگی همه ما باشد . کسی نگوید که این خطبه در زمانی ایراد
شد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحلت نموده و مردم در دین خود دچار شک و تردید
شده بودند و دچار انحراف عقیده بودند ؛ زیرا هرلحظه ممکن است هرکدام از
ما نیز به چنین شرایطی دچار شویم. پس لازم است همیشه شرایط خود را
طبق معیارهایی که در سخنان حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام‌مذکر گردید ، سنجیده ،
مورد آزمایش قرار دهیم .

گفتار چهارم

مرگ جاهلیّت در انکار امامت

درمطالب گذشته ، جایگاه و بعضی از ویژگی‌های حضرت‌زهرا علیهاالسلام بررسی
شد ، همچنین مصادیق اهل بیت علیهم‌السلام بر اساس نظرگاه اهل سنّت مورد بحث
قرار گرفت . در این گفتار با محوریّت لزوم و ضرورت شناخت امام علیه‌السلام دیدگاه و
موضع حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در قبال خلفا بررسی می‌شود .

اهمّیّت شناخت امام علیه‌السلام

روایات فراوانی در مورد وجوب شناخت امام زمان علیه‌السلام در دست است که
فریقین (شیعه وسنّی)آنها را نقل کرده‌اند . با تفقّه در این روایات و ضمیمه
نمودن آنها به آیات و روایات دیگر ، نکات مهمّی به دست می‌آید . بعضی از
این روایات از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که عبارتند از :
« من مات و لم یعرف إمام زمانه ، مات میتهٔ جاهلیّهٔ » .
کسی که بمیرد ، در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد ؛ به مرگ
جاهلیّت مرده است .

« من مات و لیس فی عنقه بیعهٔ ، مات میتهٔ جاهلیّهٔ » .

کسی که بمیرد ، در حالی که با امامی بیعت نکرده باشد ؛ به مرگ

جاهلیّت مرده است .

« من مات ولیس علیه طاعهٔ ، مات میتهٔ جاهلیّهٔ » .

کسی که بمیرد ؛ در حالی که از کسی (امام) اطاعت نکرده باشد ؛ به

مرگ جاهلیّت مرده است .

« من مات ولیس علیه إمام ، مات میتهٔ جاهلیّهٔ » .

کسی که بمیرد ، در حالی که امامی ندارد ؛ به مرگ جاهلیّت مرده است .

بنابر این اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد و با او بیعت نکند ،

مرگ او مرگ شرک ، کفر ، الحاد ومعارضه با توحید و یکتاپرستی است .

در گفتارهای گذشته بیان کردیم که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند :

« إنّ الربّ یرضی لرضا فاطمهٔ ویغضب لغضبها » .

همانا خداوند با رضایت فاطمه ، راضی و با غضب او ، غضب می‌کند !

با ضمیمه کردن این روایت به آیات قرآن، عصمت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

اثبات می‌شود ؛ به صورتی که اهل سنّت چاره‌ای ندارند جز اینکه عصمت

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و به دنبال آن عصمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را پذیرفته ، و

به آن اذعان نمایند .

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند :

« من أطاعنی فقد أطاع اللّه ومن عصانی فقد عصی اللّه ومن أطاع

علیّاً علیه‌السلام فقد أطاعنی ومن عصی علیّاً علیه‌السلام فقد عصانی » .

هر کس مرا اطاعت کند ، خداوند را اطاعت کرده و هر کس از من

نافرمانی کند ، خدا را نافرمانی کرده و هر کس از علی علیه‌السلام اطاعت

کند ، از من اطاعت کرده و هر کس از علی علیه‌السلام نافرمانی بکند ، از من

نافرمانی کرده است .

همچنین فرمودند :

« علیّ مع القرآن والقرآن مع علیّ » .

علی علیه‌السلام همراه قرآن و قرآن هم همراه علی علیه‌السلام است .

نکته ظریف در این روایت این است که چرا همراهی امیرالمؤمنین علیه‌السلامبا

قرآن دو بار تکرار شده است ؟ مگر همان جمله نخست در رساندن این مفهوم

کافی نبوده است ؟

در پاسخ می‌گوییم : جمله دوم این نکته را بیان می‌کند که نه قرآن ذرّه‌ای

بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام برتری دارد و نه امیرالمؤمنین علیه‌السلامذرّه‌ای نسبت به قرآن

برتری دارند . اگر قرآن کتاب صامت الهی است ، امیرالمؤمنین علیه‌السلامقرآن ناطق است و اگر قرآن آیات تشریعی الهی است ، امیرالمؤمنین علیه‌السلام آیه تکوینی الهی هستند .

در روایت دیگری رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند :

« علیّ مع الحقّ والحقّ مع علیّ یدور حیثما دار » .

علی علیه‌السلام با حق و حق نیز همراه ایشان است و هر جا علی علیه‌السلام باشد ، حق هم همراه ایشان است .

اگر عصمت قطعیه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را به روایاتی که مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلیّت ، کفر و الحاد می‌دانست ، ضمیمه کنیم و از علمای اهل سنّت که ادّعای تفقّه و تفکّر می‌نمایند ، سؤال نماییم : آیا حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلامبا این اوصاف که تا پایان عمر با خلیفه زمان بیعت نکردند ، چگونه از دنیا رفتند ؛ چه پاسخی خواهند داد ؟

اهل سنّت نقل می‌کنند :

« ماتت وهی واجدهٔ علی أبی بکر » .

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام از دنیا رفتند . در حالی که بغض و کینه ابوبکر را به دل داشتند .

همچنین در معتبرترین منابع اهل سنّت آمده است :

« فغضبت فاطمهٔ بنت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فهجرت أبابکر فلم تزل مهاجرته حتّی توفّیت » .

فاطمه دختر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خشمگین شدند و تا هنگام وفات از ابوبکر روی برگرداندند .

بنابراین حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام نه تنها با خلیفه بیعت ننمودند، بلکه با کینه و بغض او از دنیا رفتند . طبق روایات اهل سنّت در مورد بیعت با امام باید ادّعا نمود که ـ العیاذ باللّه ـ ایشان مسلمان از دنیا نرفته و بر غیر سنّت پدرشان و در راه کفر والحاد مشی نموده‌اند. ازطرفی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز تا زمانی که فاطمه زهرا علیهاالسلامزنده بودند ، هرگز با خلیفه بیعت ننمودند ؛ حال چه شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام را شصت روز یا هفتاد و پنج روز یا نود و پنج روز بدانیم ، باید ادّعا کنیم امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این مدّت دچار کفر و الحاد بوده‌اند و مرتد محسوب می‌شدند ـ العیاذ باللّه ـ .

آیا علمای اهل سنّت این گونه فهم و تفقّه می‌نمایند ؟ ! آیا در ذهن انسان می‌گنجد که دختر رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمدچار کفر و الحاد باشند ؟ هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معراج رفتند :

« رأی الجنّهٔ مکتوباً علی بابها محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسول اللّه وعلیّ علیه‌السلام
حبیب اللّه و الحسن والحسین علیهماالسلام صفوهٔ اللّه و فاطمهٔ علیهاالسلام خیرهٔ
اللّه » .

مشاهده کردند که بر در بهشت نوشته شده است : محمد رسول
خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام حبیب خدا و حسن و حسین علیهماالسلام برگزیده
خدا و فاطمه علیهاالسلام بهترین خلق خدا است .

خلاصه سخن آنکه ، بنابر نقل اهل سنّت ، هر کس با امام زمان خود بیعت
نکند و بمیرد ، در حال کفر و شرک در گذشته است و از سوی دیگر اهل سنّت
پذیرفته‌اند که حضرت زهرا علیهاالسلام با خلیفه وقت تا هنگام وفات بیعت نکردند .

آیا باتمام این تفاصیل جایی برای این ادّعا باقی می‌ماند که حضرت
زهرا علیهاالسلامبر خلاف سنّت پدر گرامی‌شان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با کفر و الحاد از دنیا رفتند ؟
ایشان علیهاالسلام نه تنها با خلیفه بیعت نکردند ، بلکه با بغض و کینه ابوبکر و
دیگران ، دنیا را وداع نمودند .

این چه فقاهت و چه مذهبی است که نتیجه احادیث آن با تضاد و
دوگانگی از یک سو جلالت مقام و علوّ مرتبه حضرت زهرا علیهاالسلام است و از جانب
دیگر از دنیا رفتن ایشان علیهاالسلام را مرگ شرک آلود و در راه جاهلیّت می‌داند ؟!

در کتاب سلیم بن قیس ـ که ثبوت و صحّت آن قطعی است ـ چنین نقل
شده است : روزی عُمَر و ابوبکر به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفتند : می‌خواهیم به
عیادت دختر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برویم و از ایشان به جهت حوادث روی داده ،
پوزش بطلبیم . امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیغام آن دو را به حضرت زهرا علیهاالسلام رساندند .
حضرت زهرا علیهاالسلامبه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند :

« البیت بیتک والحرّهٔ زوجتک » .

خانه ، خانه شما و آزاده ، همسر شما است .

در تمام مدّتی که عُمَر و ابوبکر احوال ایشان را جویا می‌شدند ، حضرت
زهرا علیهاالسلام رو به دیوار نمودند تا اینکه حضرت علیهاالسلامفرمودند : جواب نمی‌دهم مگر
اینکه به پرسش من پاسخ بدهید . آیا از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشنیدید که فرمودند :

« فاطمهٔ علیهاالسلام بضعهٔ منّی فمن آذاها فقد آذانی » .

فاطمه علیهاالسلام پاره وجود من است ؛ هر کس او را آزار دهد ، مرا آزرده
است .

آن دو در پاسخ گفتند : آری !

در این هنگام حضرت زهرا علیهاالسلام دستان خود را به سوی آسمان بالا بردند و
فرمودند :

« اللّهمّ إنّهما قد آذياني فأنا أشكوهما إليك وإلى رسولك صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم
لا واللّه لا أرضى عنكما أبداً حتّى ألقى أبي رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وأخبره بما
صنعتما بي فيكون هو الحاكم » .
بارالها ! به درستی که این دو مرا آزردند و من نزد تو و رسولت از آن
دو شکایت می‌کنم . به خدا سوگند ! هرگز از شما دو نفر راضی
نیستم تا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ملاقات نمایم و از آنچه با من کردید ،
ایشان را آگاه کنم تا ایشان بین ما حاکم باشند .
پس اهل سنّت یا باید بپذیرند که حضرت زهرا علیهاالسلام بر خلاف سنّت
پدرشان با کفر و الحاد از دنیا رفتند ـ که قطعاً چنین ادعایی با توجّه به سخنان
گذشته باطل است ـ یا اینکه ادّعا کنند روایاتی که مرگ بدون امام را مرگ
جاهلیت می‌داند ، از اهل سنّت نقل نشده است ـ که البته چنین ادّعایی باز
باطل به نظر می‌رسد ـ تنها راه و ادّعایی که می‌ماند ، همان ادّعای شیعه
است . مسیر و طریق صحیح همان است که حضرت زهرا علیهاالسلام طی نمودند و
اهل سنّت به خاطر مبانی و نظریّه‌های باطلی همچون عدالت صحابه و ... به
بیراهه می‌روند . به عبارت روشن‌تر ، عدم بیعت حضرت زهرا علیهاالسلام با خلفای
وقت ، حاکی از کفر و شرک دختر گرامی رسول اللّه علیهاالسلامنیست ، بلکه بیانگر عدم
حقّانیت خلفا در تصدّی خلافت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است ، و اینکه آنان به ناحق و
غاصبانه امامت مسلمانان را به دست گرفتند .

گفتار پنجم

رفتار امّت با دردانه خلقت

در گفتار پیشین حضرت زهرا علیهاالسلام به عنوان یکی از معیارهای شناخت حق
و باطل معرّفی گردید . حال در این گفتار گونه‌ای از رفتار امّت با ایشان علیهاالسلام
مورد موشکافی قرار می‌گیرد .
پس از این گفتار و با توجّه به گفتارهای پیشین پرسشهای مهمی در برابر
علمای اهل سنّت و نظریّه پردازان عدالت صحابه قرار می‌گیرد که باید به آنها
پاسخی شفاف و صادقانه بدهند .
آیا رفتار خلفا و صحابه با دردانه خلقت که عصمت ایشان علیهاالسلام نیز ثابت
شد ، رفتاری مناسب و خدا پسندانه بود ؟ آیا مدّعیان خلافت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
مزد و پاداش رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به خوبی به‌جا آوردند ؟ آیا معنای محبّت به
خاندان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یعنی غصب خلافت و محروم کردن حضرت زهرا علیهاالسلام

از ارث پدرشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به آتش کشیدن خانه اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ده‌ها پرسش دیگر ...

مصایب حضرت زهرا علیهاالسلام از زبان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در کتاب فرائد السمطین ـ که از منابع معتبر اهل سنّت است ـ روایتی نقل
شده است که در آن رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مصایب دخترشان حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام
را بیان می کنند .
« وأمّا ابنتی فاطمهٔ ؛ فإنّها سیّدهٔ نساء العالمین من الأوّلین
والآخرین وهی بضعهٔ منّی وهی نور عینی وهی ثمرهٔ فؤادی وهی
روحی الّتی بین جنبیّ وهی الحوارء الإنسیهٔ منّی ؛
و امّا دخترم فاطمه ، او بزرگ و سرور زنان هر دو جهان از نخستین
تا آخرین است . او پاره وجود من و نور چشم من و میوه قلب من
است و روحی است که در بر دارم و او حوراء انسیّه است .
قامت فی محرابها بین یدی ربّها جلّ جلاله ، ظهر نورها لملائکهٔ
السماء کما یظهر نور الکواکب لأهل الأرض ؛
[وقتی که] در محرابش در برابر پروردگار به عبادت برمی‌خیزد ، بر
فرشتگان آسمان نورافشانی می کنند ؛ هم‌چنان که ستارگان بر اهل
زمین نورافشانی می کنند .
ویقول اللّه عزّوجلّ لملائکته : « یا ملائکتی ! اُنظروا إلی أمَتی فاطمهٔ
سیّدهٔ إمائی قائمهٔ بین یدیَّ ترتعد فرائصها من خیفتی وقد أقبلتْ
بقلبها علی عبادتی أشهدکم أنّی قد آمنت شیعتها من النار ؛
و خداوند متعال به فرشتگانش می گوید : ای فرشتگانم ! بنگرید به
بنده من فاطمه . بهترین بنده من در برابر من ایستاده و تمام بندبند
بدنش ازترس من‌می‌لرزد وبا تمام وجود (قلب) مراعبادت می کند.
شما را گواه می گیرم که پیروان او از آتش ایمن خواهند بود !
وإنّی لمّا رأیتها ذکرت ما یصنع بها بعدی ، کأنّی بها وقد دخل الذلّ
بیتَها وانتهکتْ حرمتها وغصبتْ حقّها ومنعتْ إرثها وکسر جنبها
واُسقطت جنینها ؛
و من هنگامی که او را دیدم ، رفتاری که پس از من با او می‌شود ، به
یاد آوردم ، گو اینکه همراه او هستم که ذلّت داخل خانه او می‌شود و
حریم او را می‌درند و حقّ او را غصب می کنند و او را از دست یافتن
به ارثش محروم می کنند ، پهلوی او را می‌شکنند و جنین او را سقط

می کنند !

وهی تنادی یا محمّداه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! فلا تجاب و تستغیث فلا تستغاث فلا تزال بعدی محزونهٔ مکروبهٔ باکیهٔ تتذکّر انقطاع الوحی عن بیتها مرّهٔ وتتذکّر فراقی اُخری ؛

و او فریاد می‌زند: وا محمدا ! صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پاسخی نمی‌شنود و فریادرس می‌طلبد و نمی‌یابد و پس از من همواره غمگین ، افسرده و گریان خواهد بود . گاهی قطع شدن وحی از خانه خود را و گاهی فراق مرا به یاد می‌آورد .

وتستوحش إذا جنّها اللیل لفقد صوتی الّذی کانت تستمع إلیه إذا تهجّدت بالقرآن ثمّ تری نفسها ذلیلهٔ بعد أن کانت فی أیّام أبیها عزیزهٔ ؛

و هنگامی که شب فرا می‌رسد ، احساس ترس و وحشت می کند ؛ زیرا صدای مرا هنگام شب زنده داری و تلاوت قرآن نمی‌شنود و خود را خوار می‌بیند ؛ پس از آنکه در روزگار حیات پدر عزیز بود !

فعند ذلک یؤنسها اللّه تعالی ذکره بالملائکهٔ فنادتها بما نادت به مریم بنت عمران ، فتقول : یا فاطمهٔ علیهاالسلام ! إنّ اللّه اصطفاک وطهّرک واصطفاک علی نساء العالمین ، یا فاطمهٔ علیهاالسلام ! اقنتی لربّک واسجدی وارکعی مع الراکعین ؛

پس در آن هنگام خداوند او را با فرشتگان مأنوس می کند و آنان ، آن گونه که مریم دختر عمران را مخاطب قرار دادند ، به فاطمه علیهاالسلام می گویند : به درستی که خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر تمام زنان جهان برتری داده است . ای فاطمه علیهاالسلام ! پروردگارت را اطاعت کن و سجده به جا آور و با رکوع کنندگان رکوع کن !

ثمّ یبتدی بها الوجع فتمرض فیبعث اللّه عزّوجلّ إلیها مریم بنت عمران تمرّضها وتؤنسها فی علّتها ؛

آن گاه درد او آغاز می‌شود و بیمار می گردد و خداوند متعال مریم دختر عمران را نزد او می‌فرستد تا از او پرستاری کند و در بیماری مونس او باشد .

فتقول عند ذلک : یا ربّ ! إنّی قد سئمت الحیاهٔ وتبرّمت بأهل الدنیا فألحقنی بأبی فیلحقها اللّه عزّوجلّ بی فتکون أوّل من یلحقنی من أهل بیتی ؛

آن گاه فاطمه علیهاالسلام می گوید : خداوندا ! من از زندگی ، خسته و از اهل

دنیا دل زده شدم ! مرا به پدرم ملحق فرما ! سپس خداوند او را به من
ملحق می کند و او نخستین فرد از اهل بیتم است که به من
می‌پیوندد .

فتقدّم علیّ محزونهٔ ، مکروبهٔ ، مغمومهٔ ، مغصوبهٔ ، مقتولهٔ ، فأقول
عند ذلک : اللّهم العن من ظلمها وعاقب من غصبها وذلِّل من أذلّها
وخلّد فی نارک من ضرب جنبها حتّی ألقت ولدها ، فتقول الملائکهٔ
عند ذلک : آمین » .

به سوی من می‌آید ، در حالی که محزون ، افسرده ، غمگین ، غصب
شده و کشته شده است ! آن هنگام می گویم : خداوندا ! ستم کنندگان
او را لعنت کن و غاصبان حقّش را کیفر کن و خوار کنندگان او را
ذلیل نما و در آتش جاودانه قرار ده، کسی که به پهلوی او ضربه زد و
موجب سقط فرزندش شد ، سپس تمام فرشتگان آمین می گویند !

این روایت قابل توجّه علمای اهل سنّت است که قتل حضرت فاطمه
زهرا علیهاالسلام را انکار می کنند و می گویند : چگونه می‌شود که برخی از صحابه دختر
رسول اللّه علیهاالسلام را سیلی بزنند و به قتل برسانند ؟ آیا کسی چنین جرئتی دارد ؟
آری ! آنان به نصّ این روایت دست به چنین عمل شنیع و زشتی زدند .
به کسانی که این حوادث تلخ تاریخی را انکار می کنند ، می گوییم : مگر
شما دوستدار و طرفدار ضاربان و قاتلان حضرت صدّیقه کبری علیهاالسلام هستید که
می‌خواهید این رذایل اخلاقی را نفی کنید و دامان برخی را از این سیئات
اخلاقی پاک نمایید ؟

روایت شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد آنچه بعد از ایشان برای
امیرالمؤمنین علیه‌السلام اتّفاق می‌افتد ، با حضرت گفت‌وگو کردند ، امیرالمؤمنین علیه‌السلام
نیز عرض کردند :

« أصبر یا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم » .

ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! صبر می کنم .

پس از رحلت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مصایب فراوانی
دیدند و بر همه آنها صبر کردند و دم فرو بستند . امیرالمؤمنین علیه‌السلام در رابطه با
چگونگی و شدّت صبر خود می‌فرمایند :

«وصبرت من کظم الغیظ علی أمرّ من العلقم وآلم للقلب من وخز
الشّفار» .

و صبر کردم در فرو بردن غضب، صبری که برای ذایقه تلخ‌تر از
حنظل بود و برای قلب دردآورتر از لبه شمشیر.

دو مصیبتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این دوره متحمّل شدند و بر
آن صبر کردند ، عبارتند از : غصب خلافت و به شهادت رساندن همسر
گرامی‌شان علیهاالسلام ؛ امّا در مورد غصب خلافت : گروهی در سقیفه گرد آمدند و
امیرالمؤمنین علیه‌السلامرا مجبور نمودند با ابوبکر بیعت کنند ، آن گاه این گونه وانمود
کردند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام با طوع و رغبت بیعت کرده‌اند ، در حالی که با رجوع
به تاریخ ، کذب ادّعای آنان روشن می گردد .
حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پاسخ به نامه معاویه نوشتند :
« کنت اُقاد کما یقاد الجمل المخشوش حتّی اُبایع » .
مرا مانند شتری که از بینی مهار کرده باشند ، برای بیعت کردن
می کشاندند .

آری ! امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برای بیعت گرفتن با اکراه به مسجد بردند و به
ایشان علیه‌السلام گفتند :
« لست متروکا حتّی تبایع » .
تو را رها نمی‌کنیم تا اینکه بیعت نمایی .
امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تهدید کردند که در صورت عدم بیعت ایشان علیه‌السلام را به
قتل می‌رسانند و صریحا گفتند :
« إذن نضرب عنقک » .
در صورت عدم بیعت ، گردن تو را می‌زنیم !
ابوبکر دستور داد :
« ائتینی بأعنف العنف » .
علی بن ابیطالب را با بدترین وضعیت به مسجد آورید !
امّا مصیبت دیگر ، شهادت همسرشان (حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام) بود .
امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگام به خاک سپردن همسرشان علیهاالسلام سخنانی ایراد
فرمودند که بیانگر زوایای تلخ تاریخ و حوادث آن دوره است :
« السّلام علیک یا رسول اللّه عنیّ ، وعن ابنتک النّازلهٔ فی جوارک
والسّریعهٔ اللّحاق بک ؛
درود بر تو ای رسول خدا ! از من و از دخترت که در همسایگی‌تان
به خاک فرود آمد و برای رسیدن به شما شتابان حرکت کرد .
قلّ یا رسول اللّه عن صفیّتک صبری ، ورقّ عنّها تجلّدی ، إلاّ أنّ فی
التأسی لی بعظیم فرقتک وفادح مصیبتک موضع تعزّ ، فلقد وسّدْتُک
فی ملحودهٔ قبرک وفاضت بین نحری وصدری نفسک ف « إنّا للّه وأنّا
إلیه راجعون ؛

ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! در فقدان دختر نازنینت شکیبایی از دستم
رفته و تحمّلی برایم نمانده است ، ولی پیرو سختی جدایی از تو و
شدّت مصیبت از دست دادن تو ـ که با عظمت‌تر از این مصیبت
بود ـ تسلیتی برای من وجود دارد . من جسد مبارک تو را با دست
خودم در قبر نهادم و نفس مبارکت در آن موقع که سر مقدّست بین
گلو و سینه من قرار داشت ، از بدن شریفت بیرون رفت . « ما از آن
خداییم و به سوی او بر می گردیم ! »
فلقد استرجعت الودیعهٔ واخذت الرّهینهٔ ، أمّا حزنی فسرمد وأمّا
لیلی فمسهّد ، إلی أن یختار اللّه لی دارک الّتی أنت بها مقیم ؛
[ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم !] امانت بر گردانده شد و آن روح مقدّس که
چند روزی در گرو بدن بود ، گرفته شد ! پس از این ، اندوهم ابدی
است و شبم با بیداری خواهد گذشت ، تا آن گاه که خداوند متعال
همان جایگاه را که اکنون شما در آن اقامت نموده‌ای ، برای من
بر گزیند .
وستنبّئک ابنتک بتضافر اُمّتک علی هضمها ، فأحفها السّوال
واستخبرها الحال ؛ هذا ولم یطل العهد ، ولم یخل منک الذّکر والسّلام
علیکما سلام مودّع لا قال ولا سئم فإنّ أنصرفْ فلا عن ملالهٔ وإنِ
اُقم فلا عن سوء ظنّ بما وعد اللّه الصّابرین » .

ای پیامبر عزیز صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! به زودی دخترتان خبر اجتماع امّت شما را
برای از بین بردن حقوقش به شما خواهد داد ، پس عمق مصایبی را
که به او وارد شده است ، از وی سؤال فرما و سر گذشتش را بپرس .
[این همه مصیبت‌ها بر او روا داشته شد ،] با اینکه از رحلت شما و
تعهّدی که برای دوست داشتن خاندانتان از مردم گرفته بودید ،
زمانی دراز نگذشته و هنوز نام مبارک شما و قضایای شما از
زبان‌ها قطع نشده است . درود بر هر دوی شما ! درود وداع کننده‌ای
که وداعش نه از سر روی گردانی است و نه از جهت ملالت خاطر !
پس اگر بر گردم ، نه به جهت خستگی ، بلکه از تنگدلی است و اگر
بر سر قبر اقامت گزینم ، نه به جهت بدگمانی به آن وعده‌ای است
که خداوند به صبر کنند گان فرموده است .
حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سخنان خود به دلیل مظلومیت و شهادت
همسرشان علیهاالسلام ، پرده از اندوه همیشگی خود برمی‌دارند . عایشه نیز در مورد
چگونگی برخورد و مواجهه مردم با امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، پس از شهادت حضرت

زهرا علیهاالسلامی گوید :

« وکان لعلی علیه‌السلام وجه من الناس ، حیاهٔ فاطمهٔ علیهاالسلام فلمّا توفّیت

فاطمهٔ علیهاالسلام انصرف وجوه النّاس عن علی علیه‌السلام » .

در زمان حیات حضرت فاطمه علیهاالسلام ، علی علیه‌السلام نزد مردم آبرومند

بود ؛ امّا پس از وفات فاطمه علیهاالسلام ، مردم از علی علیه‌السلام روی گردان

شدند .

صحابه و آزار حضرت زهرا علیهاالسلام

سخن در مورد حوادث تلخ و ناگوار آن روز ، مجال و فرصت واسعی

می‌طلبد . روایات فراوانی در مورد وقایع دردناک آن روز وجود دارد و هیچ کس

نمی‌تواند آن را انکار یا در آن تردید نماید .

خلفا و به تبع آنان صحابه به اصطلاح عادل ، در نخستین گام ، خلافت را

غصب و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را خانه نشین کردند ، سپس فدک را غصب

نمودند و در نهایت حضرت زهرا علیهاالسلامرا به شهادت رساندند .

بدون هیچ تردیدی خلفا و آن دسته از صحابه‌ای که عدّه‌ای سنگِ عدالت

آنان را به سینه می‌زنند ، با آن اعمال قبیح و زشت خود ، حضرت فاطمه

زهرا علیهاالسلام را آزردند ، در حالی که بنابر روایاتی که فریقین (شیعه و سنّی) نقل

کرده‌اند ، آزار حضرت زهرا علیهاالسلام و برافروختن خشم ایشان علیهاالسلام ، پایانی جز گرفتار

شدن به خشم و غضب الهی ندارد !

برخی از علمای اهل سنّت برای پاک کردن دامن خلفا از این ننگ ، دست

به قلم شده ، قصد توجیه افعال خلفا را دارند . اینکه می‌گویند ، ابوبکر راضی به

باز گرداندن فدک شد و نوشته‌ای را نیز به حضرت فاطمه علیهاالسلام داد ، امّا بین راه

عمر آگاه شد و آن نوشته را گرفت و پاره کرد ، نقشه‌ای از پیش طرّاحی شده

بود . آنان به هیچ وجه فدک را به حضرت فاطمه علیهاالسلام باز نمی‌گرداندند ؛ زیرا باز

پس دادن فدک برای آنان مساوی با از دست دادن حکومتی بود که از صدر

اسلام برای تصاحب آن تلاش می‌کردند . عُمَر در رابطه با دیدن حضرت

فاطمه علیهاالسلام در کوچه و مقاومت در برابر باز گرداندن نامه ابوبکر می‌نویسد :

« فصفقت صفقهٔ علی خدّیها من ظاهر الخمار ، فانقطع قرطها

وتناثرت إلی الأرض » .

سیلی محکمی از روی چادر بر صورت فاطمه [علیهاالسلام] زدم؛ به طوری

که گوشواره‌اش پاره شد و بر زمین فرو افتاد .

عُمَر نه تنها در کوچه ، بلکه بار دیگر در منزل نیز حضرت زهرا علیهاالسلام را مورد

ضرب قرار می‌دهد .

« أخذت سوط قنفذ فضربت وقلت لخالد بن الولید : أنت ورجالنا

هلمّوا فی جمع الحطب » .

تازیانه را از قنفذ گرفتم و [به حضرت زهرا علیهاالسلام] زدم و به خالد

بن‌ولید گفتم : تو به همراه مردانمان هیزم گرد آورید .

قنفذ نیز به دستور عُمَر جنایت دیگری انجام می‌دهد .

« ضرب‌ها بالسوط فصار فی عضدها کالدملج » .

قنفذ به گونه‌ای حضرت زهرا علیهاالسلام را زد ، گویی بازوبند در بازوانش

وجود دارد (اشاره به شدّت تورّم) .

بنت من ؟ اُمّ من ؟ حلیلهٔ من ؟

ویل لمن سنّ ظلمها وأذاها

[حضرت زهرا علیهاالسلام] دختر ، مادر و همسر چه کسی بودند ؟ وای بر

کسی که سنّت ظلم و ستم به ایشان علیهاالسلام را بنیان گذاشت !

در رابطه با برخورد حضرت زهرا علیهاالسلام با ابوبکر و عُمَر در منابع اهل سنّت آمده

است که ایشان علیهاالسلام سلام آن دو را پاسخ ندادند و به آن دو فرمودند :

« ألم تسمعا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یقول : رضا فاطمهٔ علیهاالسلام من رضای

وسخط فاطمهٔ علیهاالسلام من سخطی ، فمن أحبّ فاطمهٔ علیهاالسلام إبنتی أحبّنی

ومن أرضی فاطمهٔ فقد أرضانی ومن أسخط فاطمهٔ علیهاالسلام فقد

أسخطنی ؟ » .

آیا نشنیده‌اید که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند : خشنودی فاطمه علیهاالسلام ،

خشنودی من و خشم فاطمه علیهاالسلام ، خشم من است . هر کس فاطمه

علیهاالسلام ، دخترم را دوست بدارد ، مرا دوست داشته و هر کس او را

خشنود کند ، مرا خشنود کرده و هر کس فاطمه علیهاالسلام را خشمگین

کند ، مرا خشمگین کرده است ؟

آن دو در پاسخ گفتند :

« نعم سمعناه من رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم » .

آری ! این مطلب را از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدیم .

سپس حضرت زهرا علیهاالسلام فرمودند :

« فإنّی اُشهد اللّه وملائکته أنّکما أسخطتمانی وما أرضیتمانی ولئن

لقیت النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لأشکونّکما إلیه » .

من خداوند و فرشتگان را به شهادت می گیرم که شما مرا ناراحت
کردید و خشنود نکردید و هنگامی که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ببینم ، نزد
ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از شما دو نفر شکایت می کنم .
آنچه دل حضرت زهرا علیهاالسلام را بیش از هر چیز آزار داد و گوشت بدن
ایشان علیهاالسلامرا ذوب کرد ، به آتش کشیدن در خانه و سقط جنین نبود ! خانه
نشین شدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ریسمان به گردن ایشان علیه‌السلامانداختن و به
مسجد بردن برای گرفتن بیعت ، لطمه فراوان و جبران ناپذیری را به حضرت
زهرا علیهاالسلام وارد آورد . هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را با آن وضع به مسجد
بردند و با تهدید شمشیر از ایشان علیه‌السلام بیعت گرفتند ، حضرت زهرا علیهاالسلام به
سمت مرقد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتند تا این جنایتکاران را نفرین نمایند ؛ امّا در
چنین لحظات سختی حضرت زهرا علیهاالسلام به درخواست امیرالمؤمنین ـ که سلمان
فارسی رحمه‌الله این پیام را به ایشان رساند ـ از نفرین جنایتکاران منصرف شدند .
وقتی غاصبان پشت در خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند ، امام علیه‌السلام خواستند در
خانه را باز کنند ، امّا حضرت زهرا علیهاالسلام از رفتن مولی علیه‌السلام جلوگیری کردند و این
در زمانی است که عدّه‌ای پشت در خانه بودند تا برای ابوبکر بیعت بگیرند . در
این هنگام عُمَر ، خطاب به اهل بیت امیرالمؤمنین علیهم‌السلام گفت :
« والّذی نفس عمر بیده لتخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها . فقیل :
یا أبا حفص ! إنّ فیها فاطمهٔ علیهاالسلام . فقال : وإن » .
سوگند به آن‌که جان عُمَر در دست او است ! یا از خانه خارج
می‌شوید یا خانه را با اهل آن به آتش می‌کشم ! به او گفتند : ای عُمَر !
در این خانه فاطمه علیهاالسلام حضور دارد . گفت : هر چند که فاطمه
باشد ، خانه را به آتش خواهم کشید !
حضرت زهرا علیهاالسلام خطاب به آنها فرمودند : من مردمی از شما بی شرم‌تر و
بد حضورتر نمی‌یابم ! شما پیکر مطهّر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را رها کرده‌اید و برای
غصب حقّ ما شتاب می کنید .
آن مهاجمان در سایه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رشد کردند و به موقعیت‌های بالا
دست پیدا نمودند ؛ امّا پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیکر مطهّر ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
را رها نموده ، به دنبال خلافت دویدند . حالا هم در خانه دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را
به آتش می کشند !
واقعا در این دو سه روز چه اتّفاقی افتاد که مردم این گونه بی وفا شدند ؟
مردمی که تا دیروز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌دیدند و پشت سر ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نماز
می‌خواندند و هنگام خداحافظی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حلالیت طلبیدن ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
در مسجد ، همه غرق در گریه شدند ، اینان همان مردم بودند ! همین جمعیت

رجّاله جمع شدند و در خانه دختر رسول خدا علیهاالسلامرا آتش زدند !
سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که روزی پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم نشسته
بودند . حضرت امام حسن علیه‌السلام آمدند . حضرت به ایشان علیه‌السلام خوش آمد گفتند و
با گشاده‌رویی استقبال کردند و ایشان علیه‌السلام را بر زانوی راست خود نشاندند . بعد
از آن حضرت امام حسین علیه‌السلام آمدند و به همین صورت بر زانوی چپ
رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم نشستند ، سپس حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام آمدند ومقابل
رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم نشستند . امیرالمؤمنین علیه‌السلامنیز آمدند و پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم ایشان علیه‌السلام
را سمت راست خود جای دادند . هر کدام از اینان که می‌آمدند ، رسول
خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلمبه شدّت می‌گریستند ! کسی سؤال کرد : یا رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم ! چرا
اینقدر گریه می‌کنید ؟ آیا از این چهار نفر ، هیچ یک شما را مسرور نمی‌کنند ؟
پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلمدر پاسخ ، شروع به بیان فضایل و مصایب تک‌تک ایشان نمودند .
وقتی نوبت به سخن گفتن در مورد حضرت زهرا علیهاالسلامرسید ، پس از بیان
شمّه‌ای از فضایل ایشان ، فرمودند :
« إنّی لمّا رأیتها ذکرت ما یصنع بها بعدی » .
من وقتی فاطمه علیهاالسلام را دیدم ، به یاد مصایبی افتادم که بعد از من
خواهد دید .
آیا اهل سنّت که این روایات را نقل کرده‌اند ، به آنچه نقل می‌کنند ، توجّه
دارند ؟ !
حضرت زهرا علیهاالسلام به ابوبکر و عمر فرمودند :
« فإنّی اُشهد اللّه وملائکته أنّکما أسخطتمانی وما أرضیتمانی » .
خداوند و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا آزردید و
راضی‌ام ننمودید .
آیا خشم حضرت زهرا علیهاالسلام ، خشم خدا و رسول او صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم نیست ؟ آیا کسی که
صدیقه کبری علیهاالسلامرا بیازارد ، از صراط حق منحرف نشده است ؟
برخی می‌گویند : حرف نزنید و نگویید در آن زمان چه اتّفاقی افتاد ! این
حرف‌ها بی‌فایده و مضر است . چه سودی دارد که بدانیم خلیفه پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلمچه
کسی بود ؟ اتّفاقا تمام کلام در همین جا است . باید بدانیم خلیفه اوّل چه کسی
بود تا حق معلوم شود . باید دانست آن کسانی که راه حق را بستند و مردم را به
سوی باطل سوق دادند ، چه کسانی بودند ؟ با این آگاهی می‌توان برای رسیدن
به سعادت ، از حقّ پیروی و از باطل دوری کرد .
در زیارت آل یاسین آمده است :
« الحقّ ما رضیتموه والباطل ما أسخطموه » .
حق آن چیزی است که از آن راضی و خشنود هستید و باطل آن

چیزی است که از آن ناراضی هستید .
سپس رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اضافه کردند :
« کأنّی بها وقد دخل الذلّ بیتها » .
گویی فاطمه علیهاالسلام را می‌بینم که ذلّت به جای عزّت کنونی ، وارد خانه‌اش می‌گردد.
چه ذلّتی بالاتر از اینکه عدّه‌ای پشت در خانه جمع شوند تا خانه را آتش بزنند؟! حرمت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام هتک می‌شود. چه هتکی از این بالاتر که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ایستاده باشند و در مقابلشان ، ناموس ایشان را مورد ضرب و جرح قرار دهند ؟

ابن ابی الحدید نقل می‌کند : نزد استادم ابو جعفر نقیب ، قصّه هبّار بن‌اسود و فتح مکّه را بیان می‌کردم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از ورود به مکّه ، خون چند نفر را مباح کردند ! یکی از آنها هبّار بن اسود بود . او با پرتاب نیزه به طرف هودجی که در آن زینب ، ربیبه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، ایشان را ترساند و بر اثر این ترس، کودکش سقط شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمبه همین دلیل ، دستور قتل او را صادر کردند . ابن ابی الحدید نقل می‌کند که استادم گفت : اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زنده بودند ، خون کسی که دخترشان فاطمه علیهاالسلام را ترساند و جنین او (محسن) را سقط کرد ، مباح می‌دانستند !
ذهبی ـ از علمای متعصّب اهل سنّت ـ در مورد چگونگی سقط حضرت محسن علیه‌السلام نقل می‌کند :
« إنّ عمر رفس فاطمهٔ حتّی أسقطت بمحسن » .
عمر با لگد به سینه فاطمه علیهاالسلام زد که منجر به سقط جنین ایشان محسن علیه‌السلامگردید !
ابو بصیر می‌گوید : از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم : چرا فاطمه زهرا علیهاالسلام در جوانی از دنیا رفتند ؟ حضرت پاسخ فرمودند :
« وکان سبب وفاتها أنّ قنفذ مولی عمر لکزها بنعل السیف بأمره فأسقطت محسنا ومرضت من ذلک مرضا شدیدا » .
سبب از دنیا رفتن حضرت زهرا علیهاالسلام این بود که قنفذ ـ غلام عمر ـ به دستور اربابش با قسمت انتهایی غلاف شمشیر ـ که از جنس فلز است ـ به شدّت به سینه حضرت علیهاالسلام کوبید، در نتیجه محسن علیه‌السلام سقط گردید وحضرت فاطمه علیهاالسلام به شدّت مریض شدند.
در مقاتل ، مصایبی برای حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ذکر شده که زبان از نقل آنها عاجز است . حضرت فاطمه علیهاالسلام ناموس کبرای الهی بودند وهرگز چشمان

نامحرم ، ایشان علیهاالسلام را ندیده بود و زمانی که به مسجد می‌رفتند ، جلباب بر سر
خود می‌انداختند .
طبق نقل روایات و کتب تاریخی ، زمانی که حضرت زهرا علیهاالسلام خطبه فدکیه
را در مسجد ایراد می‌نمودند ، دستور دادند پرده‌ای میان زنان و مردان حایل
کنند تا ایشان علیهاالسلام به راحتی سخن بگویند ؛ ولی آنچه دل‌ها را می‌سوزاند ، این
است که چگونه به خانه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام یورش بردند ؟ ! طبق عادت
معمول ، زنان در خانه از حجاب خود می کاهند و در این لحظه حضرت فاطمه
زهرا علیهاالسلام را بدون حجاب مورد ضرب و جرح قرار دادند . اگر چنین هتک
حرمت‌هایی نسبت به بانوی دو عالم نمی‌شد ، چگونه به خود جرئت می‌دادند
که در کربلا معجر از سر حضرت زینب علیهاالسلام کشیده ، ایشان را مورد ضرب و
جرح قرار دهند ؟ ! اگر آن روز حضرت محسن علیه‌السلام را سقط نمی کردند ، چگونه
جرئت می کردند در کربلا گلوی حضرت علی اصغر ، فرزند حضرت امام
حسین علیهماالسلام را آماج تیرها و پیکان قرار دهند ؟ !
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایت بلندی به شرح مصائب حضرت فاطمه علیهاالسلام
پرداخته‌اند و در مورد ایشان می‌فرمایند :
« متی قامت فی محرابها بین یدی ربّها جلّ جلاله زهر نورها لملائکهٔ
السّماء کما یزهر نور الکواکب لأهل الأرض ویقول اللّه عزّوجلّ
لملائکته : یاملائکتی ! اُنظروا إلی أمتی فاطمهٔ سیّدهٔ إمائی قائمهٔ بین
یدی ، ترتعد فرائصها من خیفتی ، وقد أقبلت بقلبها علی عبادتی
أشهدکم أنّی قد آمنت شیعتها من النّار وأنّی لمّا رأیتها ذکرت
مایصنع بها بعدی کأنّی بها وقد دخل الذلّ بیتها وانتهکت حرمتها
وغصبت حقّها ومنعت إرثها وکسرت جنبتها وأسقطت جنینها
وهی تنادی : یا محمّداه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! فلاتجاب وتستغیث فلاتغاث » .
زمانی که در محراب خود ، در پیشگاه خداوند قرار می گیرد ،
نور ایشان برای ملائکه همچون نور ستارگان برای اهل زمین
می‌درخشد و خداوند متعال خطاب به ملائکه خود می‌فرماید :
بنگرید به بنده من فاطمه علیهاالسلام که او خانم و بزرگ بندگان من است .
در پیشگاه من ایستاده ، در حالی که استخوان‌های او از خوف من
می‌لرزد و باقلب و جان مشغول عبادت است . شما را شاهد
می گیرم که شیعیان او از آتش دوزخ ایمن باشند . [پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمادامه
دادند :] زمانی که او را دیدم ، به یاد اتّفاقاتی افتادم که پس از من علیه
ایشان علیهاالسلام رخ می‌دهد . گویا من هنوز با ایشان علیهاالسلام هستم که
خواری به خانه ایشان علیهاالسلام وارد می‌شود و حرمت ایشان علیهاالسلام هتک

وحقّ ایشان علیهاالسلامغصب می گردد و از ارث خود محروم می‌شود .
پهلوی او شکسته و جنین او سقط می‌شود ، در حالی که ایشان صدا
می‌زند : ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! به فریاد برس ؛ ولی جوابی نمی‌شنود و
طلب کمک می کند ؛ ولی هرگز به او کمک نمی‌شود .
عمر در نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد و کارهای ناپسند خود را توضیح
می‌دهد ، می گوید : زمانی که متوجّه شدم فاطمه علیهاالسلام پشت در آمده ، از صدای
نفس‌های او فهیمدم که به دیوار تکیه داده است . در را باقدرت فشار دادم و
داخل خانه شدم و در این هنگام با فاطمه علیهاالسلام که مجروح شده بود ، مواجه
شدم :
« فصفقت صفقهٔ علی خدّیها من ظاهر الخمار فانقطع قرطها
وتناثرت إلی الأرض » .
ضربه شدیدی از روی چادر به صورت فاطمه علیهاالسلام زدم ، به طوری
که گوشواره ایشان پاره شد و بر زمین افتاد .
مرد غیرتمند و توانمندی همچون امیرالمؤمنین علیه‌السلام که به شجاعت و دلاوری
معروف است ، و اسلام مرهون زور بازوی امیرالمؤمنین علیه‌السلاممی‌باشد ، همان
کسی که عمرو بن عبدود شجاع‌ترین مرد عرب را با ضربتی از پای در آورد ،
چگونه است که سکوت می کنند و در برابر این حرمت‌شکنی‌ها هیچ
عکس‌العملی نشان نمی‌دهند ؟ مگر نه اینکه ایشان از شکسته شدن نهال
نوپای اسلام می‌ترسیدند ؟ پس چگونه است افرادی که خود را دلسوز معرّفی
نموده ، دم از وحدت می‌زنند ، از احیای فاطمیه جلوگیری می‌نمایند ؟ !
مصایب حضرت زهرا علیهاالسلام آنقدر زیاد و سخت است که زبان از گویا شدن به
آنها عاجز است ! طبق روایات نقل شده ، دوازده جای بدن مبارک حضرت
زهرا علیهاالسلام مورد ضرب و شتم قرار گرفته است . نمی‌دانم حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام
در این مدّت با درد پهلوی خود چه می‌کردند !
هنگامی که خبر شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام به امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید ،
ایشان علیه‌السلام در مسجد بودند و در همان حال به زمین افتادند و بیهوش شدند .

لیلهٔ الدفن ، اندوه ابدی

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شبی که پیکر مطهّر حضرت زهرا علیهاالسلام را به
خاک سپردند ، هنگامی که به خانه خویش برگشتند و خانه را از حضور
ایشان علیهاالسلام خالی دیدند ، صدا زدند :
« أمّا حزنی فسر مد وأمّا لیلی فمسهّد » .
پس از این اندوهم ابدی است و شبم با بیداری خواهد گذشت.

گوینده این سخن ، شخصی است که همه دنیا و آخرت ، زیر نگین انگشتر
او است ؛ کسی است که به اتّفاق فریقین أعلم النّاس ، أقضی النّاس ، أفقه
النّاس ، أفضل النّاس و ... است . خود ایشان علیه‌السلام در کلامی می‌فرمایند :
« فلأنا بطرق السّماء أعلم منّی بطرق الأرض » .
من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم .
واقعا بشریت چه گوهر گرانبهایی را از دست داده است ! حضرت امام
صادق علیه‌السلام در مورد جایگاه و شخصیّت حضرت زهرا علیهاالسلام می‌فرمایند :
« وهی الصدیقهٔ الکبری وعلی معرفتها دارت القرون الاولی » .
ایشان علیهاالسلام صدیقه کبری است و گردش روزگارانِ نخستین ،
براساس شناخت جایگاه ایشان علیهاالسلام بوده است .
حضرت امام حسین علیه‌السلام ماجرای لیلهٔ الدّفن را چنین بیان می‌کنند :
« أنّ أمیرالمؤمنین علیه‌السلام غسّل فاطمهٔ علیهاالسلام ثلاثا وخمسا وجعل فی
الغسلهٔ الخامسهٔ الآخرهٔ شیئا من الکافور وأشعرها مئزرا سابغا
دون الکفن ... وهو یقول : اللّهم إنّها أمتک وبنت رسولک وصفیّک
وخیرتک من خلقک . اللّهم لقّنها حجّتها وأعظم برهانها واعل
درجتها واجمع بینها وبین أبیها محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم » .
امیرالمؤمنین علیه‌السلام فاطمه علیهاالسلام را سه مرتبه و پنج مرتبه غسل نمودند
و در غسل پنجم که آخرین غسل بود ، مقداری کافور ریختند .
برای ایشان مئزری (کفن سرتاسری) غیر از کفن آماده نمودند و
فرمودند : خدایا ! فاطمه علیهاالسلام کنیز تو و دختر فرستاده تو و بهترین
خلق تو است . خدایا ! به ایشان علیهاالسلام حجّت را القا کن و برهان
ایشان علیهاالسلام را عظیم بدار و درجه ایشان علیهاالسلام را بلند مرتبه قرار بده و
او را در کنار پدرشان محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار بده !
طبق نقل روایات ، هنگامی که حضرت زهرا علیهاالسلام وارد صحنه محشر
می‌شوند ، به همه دستور داده می‌شود که چشمان خود را از ناموس خدا و
رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بپوشانید . وقتی از ایشان علیهاالسلامدرخواست می‌شود وارد بهشت
شوند ، می‌فرمایند : حسن و حسین علیهماالسلام من را بیاورید ! گویا قصد دارند از
قاتلان آنها شکایت نموده ، انتقام بگیرند . امیرالمؤمنین علیه‌السلام به این لحظه
نظر دارند و دعا می‌کنند که خدایا ! در این زمان که حضرت زهرا علیهاالسلام قصد دارند
در صحنه محشر علیه قاتلان حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهماالسلام
اقامه دلیل نمایند ، ایشان علیهاالسلام را در اقامه دلیل و برهان یاری نما !
روایت دیگری ماجرای لیلهٔ الدفن را مفصّل بیان می‌کند ؛ امّا نکته‌ای
عجیب و زیبا در این روایت این است که شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را به

خروج از تاریکی و رفتن به سوی نور تشبیه می کند :

« ... فلمّا جنّ اللّیل غسّلها علیّ علیه‌السلام ووضعها علی السریر وقال
للحسن علیه‌السلام : اُدع لی أباذر ، فدعاه فحملاه إلی المصلّی فصلّی علیها ثمّ
صلّی رکعتین ورفع یدیه إلی السّماء ، فنادی : هذه بنت نبیّک صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
فاطمهٔ علیهاالسلام أخرجتها من الظّلّمات إلی النّور، فأضائت الأرض میلاً
فی میل» .

زمانی که تاریکی شب همه جا را فرا گرفت ؛ علی علیه‌السلام ، فاطمه علیهاالسلام
را پس از غسل بر تختی قرار دادند و به امام حسن علیه‌السلامفرمودند :
اباذر ، را نزد من بیاور . امام حسن علیه‌السلام اباذر را فرا خواند ! علی علیه‌السلام و
اباذر ، فاطمه زهرا علیهاالسلام را به سوی مصلّی بردند وعلی علیه‌السلام بر ایشان
نماز (نماز میّت) خواندند ، سپس دو رکعت نماز خواندند و دستان
خود را به آسمان بلند کردند و صدا زدند : این دختر پیامبر تو
فاطمه علیهاالسلام است که او را از ظلمات خارج کردی و به سوی نور
بردی . پس ناگهان زمین در اندازه وسیعی نورانی شد .

حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند : خداوند ایشان را از نور عظمت خود
خلق نمود .

« لأنّ اللّه عزّوجلّ خلقها من نور عظمته » .

زیرا خداوند فاطمه زهرا علیهاالسلام را از نور عظمت خویش آفرید .

پس ایشان از جنس با ارزش و عظیمی همچون نور الهی خلق شده‌اند و
در روز قیامت به نور الهی باز می گردند .

حضرت زهرا علیهاالسلام در صحرای محشر

جهت حُسن ختام ، به روایتی زیبا و پر محتوا در مورد فضایل بانوی گرامی
اسلام حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ـ که در منابع شیعی ذکر گردیده ـ تبرّک و
تمسّک می‌جوییم :

« دخل رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذات یوم علی فاطمهٔ علیهاالسلام وهی حزینهٔ فقال
لها : ماحزنک یابنیّهٔ ؟ قالت : یا أبهٔ ! ذکرت المحشر ووقوف النّاس
عراهٔ یوم القیامهٔ ، فقال : یا بنیّهٔ ! إنّه لیوم عظیم ولکن قد أخبرنی
جبرئیل عن اللّه عزّوجلّ أنّه قال : أوّل من ینشقّ عنه الأرض یوم
القیامهٔ أنا ، ثمّ أبی إبراهیم علیه‌السلام ، ثمّ بعلک علیّ بن أبی طالب علیه‌السلامثمّ
یبعث اللّه إلیک جبرئیل فی سبعین ألف ملک فیضرب علی قبرک سبع
قباب من نور .

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روزی بر حضرت فاطمه علیهاالسلام وارد شدند ، در

حالی که حضرت فاطمه علیهاالسلاممحزون و ناراحت بودند ! رسول
خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال کردند : دخترم ! چه چیزی شما را محزون نموده
است ؟ حضرت فاطمه علیهاالسلام گفتند : ای پدرم ! به یاد روز قیامت
افتادم ، روزی که مردم ، عریان وارد صحنه محشر می‌شوند .
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند : دخترم ! همانا آن روز ، روز بزرگی است ؛
ولی جبرئیل از طرف خداوند به من خبر داد : اوّلین کسی که از قبر
بیرون می‌آید ، من هستم و سپس پدر من ابراهیم علیه‌السلام و بعد از او
شوهرت علی بن أبی طالب علیه‌السلام از قبر بیرون می‌آیند ، سپس
خداوند ، جبرئیل را به سوی شما می‌فرستد ، در حالی که هفتاد
هزار فرشته او را همراهی می‌کنند . جبرئیل روی قبر شما هفتاد قبّه
(گنبد) از نور برافراشته می‌کند .
ثمّ یأتیک إسرافیل بثلاث حلل من نور ، فیقف عند رأسک
فینادیک : یافاطمهٔ علیهاالسلام بنت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! قومی إلی محشرک ،
فتقومین آمنهٔ روعتک ، مستورهٔ عورتک ، فیناولک إسرافیل الحلل
فتلبسینها ، ویأتیک روفائیل بنجیبهٔ من نور ، زمامها من لؤلؤ
رطب علیها محفّهٔ من ذهب فترکبینها ، ویقود روفائیل بزمامها ،
وبین یدیک سبعون ألف ملک بأیدیهم ألویهٔ التسبیح ، فإذا جدّ بک
السّیر ، استقبلتک سبعون ألف حوراء یستبشرون بالنّظر إلیک ، بید
کلّ واحدهٔ منهنّ مجمرهٔ من نور یسطع منها ریح العود من غیر نار ،
وعلیهنّ أکالیل الجوهر مرصّعهٔ بالزبرجد الأخضر ، فیسرعنّ عن
یمینک .

بعد از آن اسرافیل همراه سه لباس (حلّه) از نور آمده ، بالای قبر
شما می‌ایستد و ندا داده ، می‌گوید : ای فاطمه علیهاالسلام دختر
محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ! به سوی محشر حرکت کن ! پس شما از قبر بیرون
آمده ، در حالی که قلبت آرام و بدنت پوشیده است . پس اسرافیل
لباس و حلّه‌ها را تقدیم شما می‌کند و شما آنها را می‌پوشید ، سپس
روفائیل همراه مرکبی از نور نزد شما می‌آید . مرکبی که زمام
(افسار) آن از لؤلؤ تازه است و بر آن هودجی از طلا قرار دارد که
شما بر آن سوار می‌شوید . روفائیل زمام مرکب را به دست می‌گیرد
و در مقابل شما هفتاد هزار ملک که در دست هر کدام لوایی
(پرچمی) از تسبیح الهی است ، قرار می‌گیرند . وقتی کمی سیر
نمودید ، هفتاد هزار حور العین به استقبال شما می‌آیند و همه آنها

از نگاه به شما شاد شده ، لذّت می‌برند . در دست هر کدام
مجمره‌ای(سینی) از نور است که بوی عود از آنها پراکنده می‌شود ،
بدون اینکه آتشی روشن گردد و بر سر آنها تاج هایی از جواهر
است که با زبرجد سبز آراسته شده‌اند . پس آنها از سمت راست
شما به حرکت در می‌آیند .
فإذا سرت من قبرک استقبلتک مریم بنت عمران علیهاالسلام فی مثل من
معک من الحور ، فتسلّم علیک وتسیر هی ومن معها عن یسارک ،
ثمّ تستقبلک أمّک خدیجهٔ بنت خویلد علیهاالسلام أوّل المؤمنات باللّه
وبرسوله ومعها سبعون ألف ملک بأیدیهم ألویهٔ التکبیر فإذا قربت
من الجمع استقبلتک حوّاء علیهاالسلام فی سبعین ألف حوراء ومعها آسیهٔ
بنت مزاحم علیهاالسلام فتسیران هما ومن معهما معک ... .

زمانی که از کنار قبر خود گذر کردید ، مریم دختر عمران علیهاالسلام به
استقبال شما می‌آید و او نیز همراه حوریانی است به تعدادی که
همراه شما بوده‌اند (هفتاد هزار حور العین) ، پس به شما سلام
می‌دهد و مریم با همراهانش در طرف چپ شما قرار می گیرند ،
سپس مادرت ، خدیجه دختر خویلد علیهاالسلام به استقبال شما می‌آید ؛
کسی که اوّلین ایمان آورنده به خداوند متعال و فرستاده‌اش بود .
همراه او نیز هفتاد هزار ملک هستند که در دست هر کدام لوایی
(پرچمی) از تکبیر الهی است . زمانی که به جمعیت نزدیک شدی ،
حوّا علیهاالسلام به استقبال شما می‌آید و او را نیز هفتاد هزار حورالعین و
آسیه دختر مزاحم علیهاالسلام همراهی می‌نمایند . همگی آنها همراه شما
حرکت می کنند... .
ثمّ ینادی مناد من تحت العرش یسمع الخلائق : غضّوا أبصارکم حتّی
تجوز فاطمهٔ علیهاالسلام بنت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ومن معهما ، فلاینظر إلیک یومئذ
إلّا إبراهیم خلیل الرّحمان علیه‌السلام وعلیّ بن أبی طالب علیه‌السلام ، ویطلب
آدم علیه‌السلام حوّا علیهاالسلام فیراها مع امّک خدیجهٔ علیهاالسلام أمامک ، ثمّ ینصب لک
منبر من النور فیه سبع مراق ، بین المرقاهٔ إلی المرقاهٔ صفوف
الملائکهٔ ، بأیدیهم ألویهٔ النور ویصطفّ الحورالعین عن یمین المنبر
وعن یساره ، وأقرب النساء منک عن یسارک حوّا و آسیهٔ علیهماالسلام .
سپس منادی از پایین عرش به صورتی که همه خلایق می‌شنوند ،
ندا می‌دهد : چشمان خود را بپوشانید تا فاطمه علیهاالسلام دختر
محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و کسانی که همراه ایشان هستند ، عبور نمایند . در این

روز هیچ کس به غیر از ابراهیم خلیل الرحمان علیه‌السلام و علی بن أبی
طالب علیه‌السلام به شما نگاه نمی کنند . آدم علیه‌السلام به جست‌وجوی حوّا علیهاالسلام
می‌پردازد و سپس او را همراه خدیجه علیهاالسلام ، پشت سر شما می‌بیند .
بعد از این ، منبری که هفت پلّه دارد ، برای شما آماده می‌شود که در
فاصله بین پلّه‌ها ملائکه صف کشیده‌اند و در دست آنها لواهایی
(پرچم‌هایی) از نور است . حورالعین در سمت راست و چپ منبر
صف می کشند . در این هنگام نزدیک‌ترین زنان از سمت چپ به
شما حوّا و آسیه علیهماالسلام هستند .
فإذا صرت فی أعلی المنبر أتاک جبرئیل فیقول لک : یا فاطمهٔ علیهاالسلام
سلی حاجتک ، فتقولین : یا ربّ ! أرنی الحسن والحسین علیهماالسلام ،
فیأتیانک وأوداج الحسین علیه‌السلام تشخب دما وهو یقول : یاربّ ! خذ
لی الیوم حقّی ممّن ظلمنی ، فیغضب عند ذلک الجلیل ، ویغضب
لغضبه جهنّم والملائکهٔ أجمعون فتزفر جهنّم عند ذلک زفرهٔ ، ثمّ
یخرج فوج من النّار ویلتقط قتلهٔ الحسین علیه‌السلام وأبناءهم وأبناء
أبناءهم .
زمانی که بر فراز منبر رفتید ، جبرئیل نزد شما آمده ، عرض می کند :
ای فاطمه علیهاالسلام ! حاجت خود را درخواست کن ! شما می گویید :
خداوندا ! حسن و حسین علیهماالسلامرا به من بنمایان ! آن دو نزد شما
می‌آیند ، در حالی که از رگ‌های گردن حسین علیه‌السلامخون تازه جریان
دارد و حسین علیه‌السلام صدا می‌زند : ای پروردگار ! امروز حقّ مرا از
کسانی که به من ظلم نموده‌اند ، بگیر . در این هنگام خداوند جلیل ،
غضب می کند و از غضب خداوند جهنّم و ملائکه همگی غضبناک
می‌شوند ! در این هنگام جهنّم زبانه‌ای می کشد ، به صورتی که
آتشی فراوان از جهنّم خارج شده قاتلان امام حسین علیه‌السلام و فرزندان
و فرزندان فرزندان ایشان علیه‌السلام را می‌بلعد .
ویقولون : یاربّ ! إنّا لم نحضر الحسین علیه‌السلام ، فیقول اللّه لزبانیّهٔ
جهنّم : خذوهم بسیماهم بزرقهٔ الأعین ، وسواد الوجوه ، خذوا
بنواصیهم فألقوهم فی الدّرک الأسفل من النّار فإنّهم کانوا أشدّ علی
أولیاء الحسین علیه‌السلام من آبائهم الّذین حاربوا الحسین علیه‌السلام فقتلوه
فتسمعین أشهقتهم فی جهنّم .
در این هنگام فرزندان قاتلان امام حسین علیه‌السلام می گویند : ما در کربلا
حضور نداشتیم . پس خداوند به زبانه آتش جهنّم دستور می‌دهد
آنها را از چهره هاشان ، چشمان آبی و صورت‌های سیاه ، بشناس و

پیشانی آنها را بگیر و در آتش فرو ببر ؛ زیرا بر دوستداران امام
حسین علیه‌السلامسختگیرتر از پدرانشان بودند که با امام حسین علیه‌السلام به
جنگ برخاستند. در این هنگام شما ناله آنان را از شدّت عذاب
می‌شنوید !
ثمّ یقول جبرئیل : یافاطمهٔ ! علیهاالسلام سلی حاجتک ، فتقولین : یاربّ !
شیعتی ، فیقول اللّه : قد غفرت لهم ، فتقولین : یاربّ ! شیعهٔ ولدی ،
فیقول اللّه : قد غفرت لهم ، فتقولین : یاربّ ! شیعهٔ شیعتی ، فیقول
اللّه : انطلقی فمن اعتصم بک فهو معک فی الجنّهٔ ، فعند ذلک تودّ
الخلائق أنّهم کانوا فاطمیّین » .
باز جبرئیل عرض می‌کند : ای فاطمه علیهاالسلام ! حاجت خود را
درخواست کن ! پس شما می‌گویید : خداوندا ! شیعیان و
دوستداران مرا بیامرز ! پس خداوند متعال می‌فرماید : همگی را
آمرزیدم . باز شما می‌گویید : خداوندا ! شیعیان و دوستداران
فرزندانم را بیامرز ! خداوند متعال می‌فرماید : همگی را آمرزیدم .
باز شما می‌گویید : خداوندا ! دوستداران شیعیان را بیامرز ! خداوند
متعال می‌فرماید : شما حرکت کن و هر کسی که به دامان شما چنگ
زند ، همراه شما وارد بهشت می‌شود . در این هنگام است که همه
مخلوقات آرزو می‌کنند که ای کاش ما هم فاطمی و دوستدار
فاطمه علیهاالسلام بودیم !

جمع بندی براساس چارچوب منطقی

در علم منطق ثابت شده است که شکل اول قیاس اقترانی به نتیجه‌ای
بدیهی و یقینی منتهی می‌شود .
برای اینکه از مباحث گذشته به نتیجه‌ای یقینی و بدیهی دست یابیم و
جای شک و تردید برای احدی باقی نماند ، مباحث گفتارهای پیشین را
براساس شکل اول قیاس اقترانی سامان می‌دهیم .
لازم به ذکر است گزاره‌های به کار رفته ـ صغری و کبری ـ در این قیاس ،
آیات قرآن مجید و روایات مورد قبول اهل سنّت است که به ترتیب آنها را با
حرف (آ) و (ر) نشان می‌دهیم .
۱ . اثبات عصمت حضرت زهرا علیهاالسلام
صغری : حضرت زهرا علیهاالسلام ، از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام می‌باشند (ر) .

کبری : اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام از رجس و پلیدی به دور هستند . (معصوم

می‌باشند) (آ)

نتیجه : حضرت زهرا علیهاالسلام معصوم می‌باشند .

۲ . سرانجام آزار دهندگان حضرت زهرا علیهاالسلام

صغری : ابو بکر و عمر حضرت زهرا علیهاالسلام را آزردند . (ر)

کبری : هر کس حضرت زهرا علیهاالسلام را بیازارد ، خدا را آزرده است . (ر)

نتیجه : ابوبکر و عمر خدا را آزرده‌اند .

نتیجه یقینی قیاس فوق را صغرای قیاس ذیل قرار می‌دهیم .

صغری : ابوبکر و عمر خدا را آزرده‌اند .

کبری : هر کس خدا را بیازارد در آتش می‌افتد . (آ)

نتیجه : ابوبکر و عمر در آتش می‌افتند .

۳ . اثبات غصب خلافت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توسّط ابوبکر

نتیجه بدیهی قیاس فوق را صغرای این قیاس قرار می‌دهیم .

ابوبکر و عمر خدا را آزردند ؛ آزار خداوند متعال از مصادیق بارز ظلم است ،

بنابر این صغری این قیاس بدین شکل است :

صغری : ابوبکر و عمر ظالم هستند .

کبری : هیچ ظالمی از سوی خداوند به امامت منصوب نمی‌شوند. (آ)

نتیجه : ابوبکر و عمر از سوی خداوند به امامت منصوب نشده‌اند .

۴ . اثبات غصب فدک

صغری : حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام معصوم هستند .

کبری : معصوم دروغ نمی گوید . (آ)

نتیجه : حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام دروغ نمی گویند .

از نتیجه فوق ثابت می‌شود که ادّعای حضرت زهرا علیهاالسلام در مورد مالکیّت فدک ، مقرون به صدق می‌باشد ، و ایشان علیهاالسلام برای اثبات ادّعای خود نیاز به آوردن بیّنه هم ندارند .

منابع و مآخذ

۱ . قرآن مجید .

۲ . نهج البلاغة .

۳ . أضواء البیان ؛ تألیف : الشنقیطی ، ناشر : دارالفکر .

۴ . إعلام النساء ؛ تألیف : عمر رضا کحّالة ، ناشر : مؤسّسة الرسالة .

۵ . الأمالی ؛ تألیف : محمّد بن علیّ بن الحسین مشهور به شیخ صدوق قدس‌سره ، ناشر : مؤسّسة البعثة .

۶ . الأمالی ؛ تألیف : محمّد بن الحسن مشهور به شیخ طوسی قدس‌سره ، ناشر : مؤسّسهٔ الوفاء .

۷ . الإمامهٔ والسیاسهٔ ؛ تألیف : ابن قتیبهٔ الدینوری ، ناشر : انتشارات الشریف الرضی .

۸ . أنساب الأشراف ؛ تألیف : أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری ، ناشر : مؤسّسهٔ الأعلمی .

۹ . بحار الأنوار ؛ تألیف : العلاّمهٔ الشیخ محمّد باقر المجلسی قدس‌سره ، ناشر : مؤسّسهٔ الوفاء .

۱۰ . البدایهٔ والنهایهٔ (تاریخ ابن کثیر) ؛ تألیف : اسماعیل بن کثیر ، ناشر : دار إحیاء التراث العربی .

۱۱ . بیت الأحزان ؛ تألیف : ثقهٔ المحدّثین الشیخ عباس القمی رحمه‌الله ، ناشر : دارالحکمهٔ .

۱۲ . تاریخ الإسلام ؛ تألیف : شمس الدین محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبی ، ناشر : دارالکتاب العربی .

۱۳ . تاریخ الاُمم والملوک (تاریخ طبری) ؛ تألیف : محمّد بن جریر الطّبری ، ناشر : مؤسّسهٔ الأعلمی للمطبوعات .

۱۴ . تاریخ بغداد ؛ تألیف : أبی بکر أحمد بن علی مشهور به خطیب بغدادی ، ناشر : دارالکتب العلمیّهٔ .

۱۵ . تاریخ مدینهٔ دمشق ؛ تألیف : أبی القاسم علی بن الحسن الشافعی مشهور به ابن عساکر ، ناشر : دارالفکر .

۱۶ . تفسیر العیّاشی ؛ تألیف : أبی النصر محمّد بن مسعود مشهور به عیّاشی قدس‌سره ، ناشر : مؤسّسهٔ الأعلمی .

۱۷ . تفسیر الفخر الرازی (تفسیر الکبیر) ؛ تألیف : محمّد بن عمر بن الحسین ، مشهور به فخررازی ، ناشر : دار الفکر .

۱۸ . تفسیر فرات الکوفی ؛ تألیف : فرات بن ابراهیم الکوفی ، ناشر : مؤسسهٔ الطبع والنشر .

۱۹ . تفسیر القمّی ؛ تألیف : علیّ بن إبراهیم القمّی قدس‌سره ، ناشر : دار الکتاب للطباعهٔ .

۲۰ . تفسیر نور الثقلین ؛ تألیف : الشیخ عبد علیّ بن جمعهٔ الحویزی قدس‌سره ، ناشر : مؤسّسهٔ اسماعیلیان .

۲۱ . جامع أحادیث الشیعهٔ ؛ تألیف : آیهٔ اللّه العظمی البروجردی قدس‌سره ، ناشر : مؤلّف .

۲۲ . الجواهر السنیّهٔ ؛ تألیف : شیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی قدس‌سره ، ناشر : مکتبهٔ المفید .

۲۳ . جواهر العقدین ؛ تألیف : نورالدین السمهودی ، ناشر : وزارهٔ الاوقاف

العراقيّة .

۲۴ . الحاشية ؛ تأليف : المولى عبداللّه بن شهاب الدين الحسين اليزدى ، ناشر : مؤسّسة النشر الإسلامى .

۲۵ . الدرّ المنثور ؛ تأليف : جلال الدّين عبدالرحمن السّيوطى ، ناشر : دار الكتب العلميّة .

۲۶ . دلائل الإمامة ؛ تأليف : محمّد بن جرير الطبرى ، ناشر : مؤسّسة البعثة .

۲۷ . السنن الكبرى ؛ تأليف : أحمد بن الحسين البيهقى ، ناشر : دار المعرفة .

۲۸ . سير أعلام النبلاء ؛ تأليف : محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبى ، ناشر : مؤسّسة الرسالة .

۲۹ . السّيرة الحلبيّة ؛ تأليف : علىّ بن برهان الدّين الحلبى ، ناشر : دار إحياء التراث العربى .

۳۰ . سيرى در آيات ولايت و امامت ؛ تأليف : آية اللّه اليثربى مدّظله ، ناشر : انتشارات انصاريان .

۳۱ . شرح المقاصد ؛ تأليف : مسعود بن عمر بن عبداللّه مشهور به تفتازانى ، ناشر : منشورات الشريف الرضى .

۳۲ . شرح نهج البلاغة ؛ تأليف : ابن أبى الحديد ، ناشر : دار إحياء التراث العربى .

۳۳ . شواهد التنزيل ؛ تأليف: الحافظ الحاكم‌الحسكانى ، ناشر: مؤسّسة الطبع والنشر.

۳۴ . صحيح البخارى ؛ تأليف : محمّد بن إسماعيل البخارى ، ناشر : دارالكتب الإسلاميّة .

۳۵ . صحيح مسلم ؛ تأليف : مسلم بن الحجّاج القشيرى النيسابورى ، ناشر : دارالفكر .

۳۶ . الصواعق المحرقة ؛ تأليف : أحمد بن حجر الهيثمى ، ناشر : دارالفكر .

۳۷ . عمدة القارى ؛ تأليف : محمود بن أحمد العينى ، ناشر : دار إحياء التراث العربى .

۳۸ . الغدير ؛ تأليف : العلاّمة عبدالحسين أحمد الأمينى قدس‌سره ، ناشر : دار الكتب العربى .

۳۹ . فتح البارى ؛ تأليف : شهاب الدّين ابن حجر العسقلانى ، ناشر : دارالمعرفة .

۴۰ . فرائد السمطين ؛ تأليف : إبراهيم بن محمّد الجوينى الخراسانى ، ناشر : مؤسّسة المحمودى للطباعة والنشر .

۴۱ . فرهنگ معين ؛ تأليف : دكتر محمّد معين ، ناشر : انتشارات اميركبير .

۴۲ . فيض القدير ؛ تأليف : محمّد عبدالرؤوف المناوى ، ناشر : دارالكتب العلميّة .

۴۳ . الكافى ؛ تأليف : محمّد بن يعقوب الكلينى قدس‌سره ، ناشر : دارالكتب الإسلاميّة .

۴۴ . كتاب سليم بن قيس العامرى ؛ تأليف : سليم بن قيس الهلالى العامرى قدس‌سره ،

ناشر : منشورات دارالفنون .
۴۵ . الکشّاف ؛ تألیف : محمود بن عمر الزمخشری ، ناشر : دارالکتاب العربی .
۴۶ . کفایة الطالب ؛ تألیف: محمّد بن یوسف الگنجی ، ناشر : دار إحیاء تراث أهل البیت علیهم‌السلام .
۴۷ . کنز العمّال ؛ تألیف : علاء الدّین علیّ المتقی الهندی ، ناشر : مؤسّسة الرسالة .
۴۸ . لسان العرب ؛ تألیف: جمال‌الدین محمّد بن‌مکرم مشهور به ابن منظور، ناشر: دارالفکر.
۴۹ . مثیر الأحزان ؛ تألیف : ابن نما الحلی قدس‌سره ، ناشر : المطبعة الحیدریة .
۵۰ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ؛ تألیف : نورالدین علیّ بن أبی بکر الهیثمی ، ناشر : دار الکتاب العربی .
۵۱ . المجموع ؛ تألیف : محیی الدین بن شرف النووی ، ناشر : دار الفکر .
۵۲ . المزار ؛ تألیف : أبو عبداللّه محمّد بن جعفر المشهدی قدس‌سره ، ناشر: مؤسّسة النشر الإسلامی .
۵۳ . المستدرک علی الصحیحین (مستدرک الحاکم) ؛ تألیف : محمّد بن عبداللّه الحاکم النیسابوری ، ناشر : دار الکتب العلمیّة .

۵۴ . مسند أحمد ابن حنبل ؛ تألیف : أحمد بن حنبل ، ناشر : دار إحیاء التراث العربی .
۵۵ . المعجم الأوسط ؛ تألیف : سلیمان بن أحمد الطبرانی ، ناشر : دارالحرمین .
۵۶ . المعجم الکبیر ؛ تألیف : أبی القاسم سلیمان بن أحمد الطبرانی ، ناشر : دار إحیاء التراث العربی .
۵۷ . المغنی ؛ تألیف : عبداللّه بن أحمد بن قدامة ، ناشر : دارالفکر .
۵۸ . مفردات ألفاظ القرآن ؛ تألیف : الراغب الإصفهانی ، ناشر : دارالفکر .
۵۹ . من اخلاق الإمام الحسین علیه‌السلام ؛ تألیف : عبدالعظیم المهتدی البحرانی ، ناشر : انتشارات شریف الرضی .
۶۰ . مناقب آل أبی طالب ؛ تألیف : محمّد بن علیّ بن شهرآشوب قدس‌سره ، ناشر : مکتبة الحیدریّة.
۶۱ . المناقب ؛ تألیف : الموفّق بن أحمد بن محمّد المکّی، ناشر : مؤسّسة النشر الإسلامی .
۶۲ . مؤتمر علماء البغداد ؛ تألیف : مقاتل بن عطیة ، ناشر : دار الکتب الإسلامیّة .
۶۳ . میزان الاعتدال ؛ تألیف : محمّد بن أحمد بن عثمان الذّهبی ، ناشر : دارالمعرفة .
۶۴ . نظم درر السمطین ؛ تألیف : محمّد بن یوسف الزرندی الحنفی ، ناشر : مکتبة النینوی .
۶۵ . نفحات الأزهار ؛ تألیف : السّید علی الحسینی المیلانی ، ناشر : مؤلّف .

۶۶ . وسائل الشیعهٔ ؛ تألیف: شیخ محمّد بن‌الحسن الحرّ العاملی قدس‌سره ، ناشر : مؤسّسهٔ آل البیت علیهم‌السلام .

۶۷ . ینابیع المودّهٔ ؛ تألیف : سلیمان بن إبراهیم القندوزی ، ناشر : انتشارات الشریف الرضی .

تألیفات حضرت آیت اللّه یثربی دام ظلّه

که توسط این انتشارات در دسترس خوانندگان قرار می گیرد .

الف : فقه

۱ . مکاسب المحرّمهٔ ۲ جلد (چاپ شده)

۲ . الحج ۳ جلد (چاپ شده)

۳ . الخمس ۱ جلد (چاپ شده)

۴ . الصوم ۳ جلد (آماده چاپ)

۵ . الرسائل الفقهیّهٔ ۱ جلد (آماده چاپ)

ب : اصول

یک دوره کامل اصول ۸ جلد (آماده چاپ)

ج : رجال

کلّیات در علم رجال ۱ جلد (آماده چاپ)

د : اعتقادات و اخلاق

۱ . سیری در رساله حقوق امام سجّاد علیه‌السلام ۳ جلد (چاپ ششم)

۲ . سیری در آیات ولایت و امامت جلد ۱ (امام‌شناسی و نقد نظرات وهابیّت) (چاپ دوم)

۳ . سیری در آیات ولایت و امامت جلد ۲ (نقد نظریه عدالت صحابه) (چاپ دوم)

۴ . سیری در آیات ولایت و امامت جلد ۳ (بررسی فتوحات خلفا و منع تدوین حدیث) (چاپ دوم)

۵ . دردانه خلقت ، رفتار امّت ۱ جلد (چاپ سوم)

۶ . اکمال دین در غدیر ، حقیقتی انکار ناپذیر ۱ جلد (چاپ چهارم)

۷ . مشعل خونین ۱ جلد (چاپ سوم)

۸ . سیری در زیارت عاشورا ۱ جلد (آماده چاپ)

۹ . سیری در مناجات خمس عشرهٔ ۲ جلد (آماده چاپ)

ارتباط با ما: info@yasrebi.ir * پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌اللّه یثربی:www.yasrebi.ir

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

